

پیش وزیر اعظم، پستان رفته مستقر شدیم که آیا لغات بلبلو به خیالات آنرا همراهی میکند یا نه. وزیر اعظم اظهار داشته که اجابت بلبلو را همراهی را اختیار خواهد کرد که بهتری است و دولت هر او باشد. سرداران بلبلوی این جواب را تشفی بخش ندانسته اند. § اهالی مغرب اروپا از واقعت سقندونیا بسیار آمده اعتراض میبایند که با این همه خورزی - دول عظام چرا باید به خواست و بیطرف نشینند و چگونه تعلیم نموده اند مجوز اصلاحات دولتین استرط و روسرا با وجودیکه ظاهر گردید که مجوزات آنان پسوداست § عقیده جمعی بر این است که در تلافی امپراطور روس و آستریا تدبیری صائب برای اجرای اصلاحات مقدونیا خواهد شد

§ بختیار پاتا سردان قشون (خرشیر) بواسطه پرور کمایت و لیاقتیکه در قضیه قتل عام از او شده به نشان درجه اول مجیدی مفتخر و مباحی آمد - § لاردر ملتر وارد لندن شده در (دونک استریت) با - مسر بلفور ملاقات نمود

§ بموجب تلگرافی که روتر از (بندت س) زده عده قشون روس در منچوریا و ستر ممالک اقصای شرق دو بست و پنجاه هزار است - علاوه بر این هشتاد فریاد کشتیهای جنگی در بندر (آرتور) و (تالینوان) موجود دارد

§ محکمه که برای تحقیق جرم قاتلان پادشاه سرویا تشکیل داده شده بود حکم داد که کبتان (پووا کورچ) و همراهان او دو سال قید و از خدمت بر طرف باشند و سائرین از یکماه تا یک سال محکوم مجس گردیدند - اهالی امیدوارند که (پترقاراچیلر جوج) از تقصیر آنان در گذرد

§ کونت (مدرووی) حکه برای انتخاب وزرای (هنگری) منتخب شده بود ازین خدمت استفا نمود (۸ رجب - ۳۰ ستمبر)

§ در (پسینت) مجلس مال لندن از هر طبقه جمعی

نمونه بر خلاف دولت عثمانی منقذ الکلمه شده و از ظلمی که بر اهالی مقدونیا وارد میشود اظهار تأسف نموده اند - یکی از کشیشان رئیس مجلس قرار یافته سائر کشیشان نیز که حاضر شده حضور همدردی و همراهی فرستاده در آن مجلس درات شد - رأی اعضای مجلس بر این تعلق گرفت که قوای دولت عثمانی را یکدمه مرتفع و دفتر اعاه برای اهالی مقدونیا باز نماید

§ (لاردر مانر) را مجدداً بمهد و ررت مستعمرات منتخب نموده - مسرالیه مهلت در قول و عدم آن حواسته است - امروز دو ساعت و نیم کامل بین (مسر بلفور) و (لاردر مانر) بحث در پیش بود

§ دولت انگلیس بدوالتن آستریا و روس اصرار مینماید که محورات صلح مقدونیا را تمیر داده اقدام در اصلاحاتی نماید که فوراً رفع غنايه شده مجری گردد - § امارتهای بلغار - رومانیا - یونان پیامالی رشاه اطلاع داده اند که رأی آنان بر خلاف تشکیل کیسیون صلحی است که دولت عثمانی مد نظر دارد -

(۹ رجب - اول اکتوبر)

§ (لاردر ملتر) از لندن حرکت کرده چند روز بعد عودت خواهد نمود

§ بابعالی در جواب خطوط رساله دولتین روس و آستریا اظهار داشته که در باره مقدونیا دولت عثمانی را همان خیال است که دولتین مشارالیهارا مدنظر میباشد و نیز وعده فرموده که در کمال عجلت مجوز اصلاحات را جاری خواهد نمود

§ پستخانه لندن اعلان داده خطوطیکه برای دوره مشرق روانه میشود تا فصدی از طریق (سایبریا) خواهد فرستاد

§ یوم گذشته در عینیکه امپراطورین روس و آستریا به تناول طعام مشغول بودند صحبت از مسئله بلبلان پیش آمده آراء اولیه خویش را تأیید نموده امید ظاهر کرده اند که جمعی و اقدامات متعده دول اهمیت برقرار و استوار خواهد گردید

§ در (شفیلد) جمعی از حامیان آزادی تجارت در ماده تعرفه جدید گمرک مخالفت کرده خصوصاً درباره تعرفه گمرک ارزاق

§ خطوطیکه مستر ریچی - و لارد جارج هماتن درباره استعفای خود نگاشته هر دو تاریخ ۱۵ ستمبر بوده. و این دو اتفاق خود را در آزادی تجارت ظاهر داشته اند. خطیکه لارد جارج هماتن وزیر هند باهالی (اینگل) نوشته در آن ظاهر میدارد که از استعفای مستر جبرلین وزیر مستعمرات ابداً اطلاع نداشته است

§ (لارد جارج هماتن) در خطیکه به مستر (بلفور) نوشته ظاهر میدارد که تعرفه جدید گمرک برای تجارت و مصنوعات هند مضر است و ورود اجناس خارجه برای صادرات هند ستان لازم بل واجب است

§ مستر بلفور در نطق خود اظهار داشته است که فعلاً مقدمات وقت مخالف آزادی تجارت است و (مستزکایدن) تاکنون این مسئله را درست فهمیده - که درین بجهت ساله اخیر تعرفه گمرکات تقصی در ممالک خارجه تبدیل یافته که هرستادن مالالتجاره مشکل شده است. آزادی تجارت خیالی بهبوده است (مستزکایدن) مکتوبید نظر بحالات حالیه نمی داند چه تدبیر برای اصلاح امور باید - مناسب است ملت راهی در حلو دولت نهاده تا مطابق آن رفتار شود و نیز اظهار داشته که نظر بحیالات عامه ازدیاد گمرک بر ارزاق خلاف سیاست ظاهر میشود

(۱۰ رجب - ۲ اکتبر)

§ مستر بلفور در (شفیلد) اظهار داشته که لارد هنر وزارت مستعمرات را قبول نمود

§ اخبارات لندن از تقرر مستر بلفور صدر اعظم انگلستان اظهار عدم رضایت کرده مینویسند که مستر موصوف بطور قطعی اهالی را از عقیده خود در آزادی تجارت وعدم آن آگاهی نه بخشیده. و جواب سؤالیکه حیالات مردم را مشغول داشته داده است - اخبار استندرد مینویسد که (مستزکایدن) یقیناً با حکمت عملی

مستر جبرلین معیت دارد - و آنچه بیان کرده مقدمه است از اختیار نمودن حکمت عملی مستزجبرلین را در افساد آزادی تجارت - مستر ریچی اظهار داشته که از استعفای مستر جبرلین ابداً اطلاع نداشته است

§ جنگ سختی بین بلغاریان و قشون عثمانی در (ملنگ - راولاک - و میر حصار) واقع شده

§ اخبار (دیلی میل) مینویسد که قشون ژاپون برای رفتن به (کوریا) از مقام (داری) خارج شده و چنان تصور می شود که اردوی دیگر از (کواو) نیز روانه داشته اند - چند فوج نیز در (سوشونا) با آنها محقق خواهند شد - از سیر ژاپون در لندن دین بابت استفسار شده جواب داده است که اگر مسئله اهم بود لاند و برا خبر داده بودند - معاملات دوره منقرق را فعلاً دورت هیچ گونه تشویش تصور نتوان کرد -

§ اخبارات انگلیسی الزامی چند به مستر بلفور صدر اعظم دولت انگلیس میدهند - من جمله آنکه وقتی لارد جارج هماتن و مستر ریچی استعفا دادند از استعفای مستر جبرلین خبر نداشتند - شکایت دیگر آن است که تاکنون چرا انتخاب وزرا را نموده است

سیاست و مال اندیشی والا حضرت

امیر جوان جوان بخت افغانستان

روزناجحات انگلیسی می نویسند که والا حضرت امیر افغانستان از یکطرف کابل تا بدخشان - و از طرف دیگر تا سیحون - و از بلخ تا بالا مرعاب آغاز ساختن قلاع در هر منزل نموده است - و قلاع مزبور مانند کاروانسراهای تاجر اشین و غافله انداز - و هر قلعه دارای چهار برج خواهد بود - و دیوارهای آن را با اندازه بن و محکم خواهند ساخت که قابل گذاردن توب و گذشتن آن باشد - برای هر قلعه نیز قشون ساختنی مقرر خواهد شد تا اگر غنیمی بطرف افغانستان رخ نماید قدم بقدم جلو او را بتوانند گرفت - ای کاش رجال دوات ایران پیروی از خیالات این امیر روشن ضمیر می نمودند و بفر آتیه ملک و ملت خویش می افتادند

مشابه ...
مکتوب از بوشهر

۱۳۲۱ رجب سنه

مؤبدالاسلام - مرحبا هزار آفرین بر پیش پيش شما
که از آغاز انجام را دیده و دانسته اید - که دشمنان
بمبارک در استقبال بقطع رشته مقالات نامه مقدس کر
نامردی بسته و قدنا جوانمردی علم خواهند نمود -
لذا جبهه آنکه شاید از لفظ بی معنی برده از اینجانب
و فکر ناتمام صرف نظر نمایند نامه مقدس را حبل المتین
نام نهادند - ولی در آنان اثر نه بخشید - چه دیده
بصیرتشان نایبنا و گوش خرنیوششان ناشنوا بود - از روی
نادانی و خبت طینت چه جهدهای خائنه و سبهای
مفرضانه در قطع این طریق سعادت بجا آوردند - و کوشش
ها نمودند که شاید بتوانند شیرازه این کتاب مقدس را
بار و اوراق نمایند - ولی از صفای باطن شریعت و یاری
حق و بلندی اختر وطن مظلوم رفته رفته بر آب و
تابش افزوده قوت گرفت

دشمنان دین و دولت و وطن پنبه غنات در گوش
واله و مدهوش بجای خود سرد گردیدند - و روزنامه
مقدس آغاز به نگارش اسباب و مسبب خرابی دولت
و وطن نمود (بگو هر چه خواهی که حق گفته)
خدایت توفیق دهد

شماره ۵۰ و هفتم روزنامه مقدس زیارت مکتوبی
که از اصفهان در باره اغتشاش و جسارت بابیه در
آن تبه الاسلام نگاشته شده بود ملاحظه نمودم - این
بنده مایه جسارت آنفرقه را بهر ص میپرساند - اگر عاری
از کذب و مسافه داید در نامه مقدس درج
فرمائید - که برادران وطن را بصیرت حاصل
شود - و تذکره شرب آنرا بمانند - هر چند این مطلب
در حضور همه واضح و قابل سرودن نیست - ولی
باید دانست اول ظهور اینفرقه در آخر سلطنت
خاقان مغفور محمد شاه غازی بود - و مقصود اصلی و
منظور حقیقی آنان انتزاع سلطنت از سلسله چلیبه قاجاریه

بود - تدبیریک درین اندیشه اندیشیدند این بود که مردم را
از طریق روحانیت فریفته و برآیه دانات براگیرند -
چون بالطبع عموم بسبب برخی اکادمی نادر بود
نومسلمانان باطن کافر مقول و در برخی کتب غیر
معتبره مسطور است فریب جوان - و نمودات چند
باور مینمایند و عموماً چون مبی برسد خبر مساف
منتظر ظهور حضرت حجت - از الله علیه میباشد - این
دجال روشن نامیمون بدائیل اوداد که اهل برار
را از این راه فریب و این بچارکان بی علم و اضلاع
را در علیه ولینعت و برادران وطن و مذهب خود
بر انگیخته و گوی مراد بدین نیرنگ بچنگ آرند -
بدواً ملاحسین بوشرویه که از مردودین فرقه ناجیه
و شیطان در صورت اسان بود بشیراز رفته و در آنجا
دوچار (سید عایم محمد) شد که از نادانی بمشاق رباست
مبتلا و مغزش پریشان و گرفتار و - اوس سیدان بود
وسیل اتحاد و جبهه اجرای مفاسد فاسد خود نعم الوسید
شمرده با دسایس گوناگون او را مشتبه نموده و فریب
داده - گفت تو باب و باب حضرت حجه میباشی -
رفته رفته چون دید افسوسش گرفت او را مهدی
خواند و آن ابله نیز به اندیشه آنکه اگر من مهدی
نیستم این شخص عالم فاضل چگونه گردن بفرمان من
مینهد - و انقیاد مرا بر خود فرض می شمارد - بکلی باور
نمود - در اوایل سلطنت خاقان شهید اظهار ظهور نمودند
و آن فتنه های عظیم را بر پا و بسیاری از برادران
وطن عزیز ما را بکشتن دادند - که در عم هر یک باند
خون گریست - زیرا همه برادران وطن و اعضای اهل
وطن میباشدند - ولی ملاحسین با همه شیطنت و ماعت
اندیشه اش خطا نمود - چه بحاکمه تاریخ پردخته بود
بداند هیچ دروغی را فروغی نیست - و اینکه برخی نام
مذهب مانند فاطمیون و زیدییون بنیاد سلطنتی نهادند -
در مقابل باطل رنگ صحیحی به او داده بودند -
در جلو یقین اینگونه تدابیرا فروغی نباشد - گذشته
ار آن در آن اعصار نیر و تیغ و بزه بود - توب و تفسی

در کار بود - آنشد که مقاومت در مقابل گلوله توب
کردن نتوانسته و جمعی از ابنای وطن بیچاره با فریب
آن پیاده هلاک و برخی بر کذب او پی برده از در انانیت
برآمده و جمعی فرار اختیار و جماعتی طرد و تبعید و
خوار گردیدند

اما وکلای بجزد، امنای سیدانش عاقبت نا اندیش
در کندن بیخ این شجره خبیثه و درخت زقوم
بوقفاده و ناکه دواب را دائم بخوف و هراس
انداخته - نمیگذارند هیچ عارضی شرف حضور
سلطان نائل شود - و محض اجرای اعراض نفسانی
بر این و آن نام بانی میبندد - و نقص مال او - بیلی
چرب و بهمان خوشدل بودند - مطرودین بخاک عثمانی
آمده محبت در بغداد سکونت جستند - مرحوم
مغفور خلد آسپن حاجی میرزا محمد حسین خان سپهسالار (که
خداوندنا حضرت سیدالشهدا او را محشور فرماید) در
اسلامبول وزیر مختار - و مردی بود بیدار و از همه
حاکمان سراسر و آگاه - رفته رفته آگاهی یافت که در بغداد
چون پیوسته بخاک ابراسف نرفته انگیزی برخاسته اند -
بموجب معاهد تبعید آنرا از آن حدود طلب نمود - از
بغداد آوردندشان به اسلامبول - در اسلامبول هم اوراق
مضره آنان را محض آوده رندید به ادرنه - در ادرنه
دو برادر نام در سر ادعای واهی بستیز برخاسته و
عباس افندی رئیس موجوده که اینک مدعی برخی چیز
هاست شب و روز در خدمت والی پاشا بود

بالجمله بسبب منازعه که فیابین آنان واقع شد هر چند
والی پاشا به تبعید عباس افندی دلخوش نبود ولی چاره
و ناچار یک برادر را با اتباهش به قزیز - و دیگری را
که حسنعلی باشد با پسرش عباس و منسوبانش به
عکاراند - حسنعلی از مهدویت فراتر رفته به ادعای
مطهریت برخاست - کتاب فاطمی که ادا قواعد در او
رعایت کردن نتوانست مسیاق قرآن بنام ابقان ترتیب
و بخود نامهای گوناگون داده مانند جمال مبارک و
مظهر اصل و فلان و بهمان - ولی با وجود این در

داخله ایران دائم اتباعان مضطرب و خائف و اندیشه
ناک - گاه جبهه رفع اشتباه بلکه رد گم گردن تجمک میرفتند -
و برخی خیر و خیرات مینمودند و در نهایت رذالت
زندگانی میکردند

راستی - فراموش نشود این فرقه در آئینیکه احداث
نموده اند سال و ماه جمیع ممالک را رد نموده - و
از روی هوا و هوس که سال و ماه مخصوص داشته باشند
در ماههای هری تصرفی نموده - با کمال بیخردی
بخلاف طبیعت و حکمت عامه را نوزده روز و سال
را نوزده ماه و نوزده سال را یک قرن گفته اند -
چیزی که مایه خوشنودی آنان در این اختیار شده
آنست که نوزده ماه نوزده روزه سیصد و شصت و یک
روز میشود - و سایر زشتی و بدنامیهای او را از خاطر
برده و از نوزدهم ماه رومی الی نهم ماه مارت که اول
عید نوروز فرورست چون در عک و آصفهات مأمورین
عثمانی آنان را عجم و رئیس آنان را شیخ الاعمام مینامند
حکمت بخرج داده عید نوروز را عید مطر خود
قرار داده اند - زیرا نوروز را همه میشناسند و اگر
روز دیگری را عید قرار میدادند و از آنان سؤال میشد
که چه عیدی است - از جوابش عاجز می ماندند -
زیرا در مسلمانان چنان عیدی نبود

از عقائد معموله آنان است که در هر نوزده سالها
قوتی میرسد - و اینمغنی را در ذهن همه آنان قزو برگاه
اند - با الفاظ نازی عبارت بردازها نموده و قافیه سازها
کرده و بدین مردم چنان داده که در سال (۱۳۱۹)
سنحاق ما در سر کوه هلالی بلند تهور خواهد گرفت -
و مثل های ما در حرمنهای بسیار رفیع با شکوه
شهور خواهد گردید - چون نگارنده با اینفرقه شوخی
دارد یک روز رسیده دید چهار پنج تن از آن
بیکاران بیعلا جمع شده و همان مزخرفات را هم
میافند بنای شوخی را گذارده گفتم

آمد نماز شام و نیامد نگار من
ای دیده خون بیار که خوابت حرام شد

کنایتاً گفتم رفیق سال (۱۳۱۹) به آخر رسید در سرکوهی است عالم هم علم‌های شاهان نمایان نکشت بود بالاى هیچ مناره شمی از شاهان افروخته نشد. این گفتگوی ما در شهر رمضان بود فوری قلیانی آورده آتش نهاده بنای کشیدن گنارده گف این است مشعل ما از این سال به آشکارا روزه مه رمضان را هر جا خواهیم خورد. این است علم ما که اصلک امین‌السلطان بجهال مبارک هر صبه نوشته و مدایای کرانها تقدیم نموده اظهار ارادت کرده نگاشته است من بنده معتقد شما هستم. حکومت ایران در ید اقتدار امین‌السلطان است هر چند ظاهراً يك پرده در روی کار مانده

دارم امید که آنهم ز میان برخیزد

حالا ما بمقصد خود نائل شده‌ایم - مقصود همین نکته است که شاهد قول نگارنده مکتوب اصفهان است که نگاشته سبب جسارت اینطایفه وجود صدر اعظم بود و به آن وجود امیدوارها دارند - و صدر اعظم را از خود می‌شاید معلوم میشود - همین سبب یکی از توانگران بایه را ~~که~~ بجرم بایبکری جریمه شده بود آمد طهران - ده هزار تومان پیش کش گذرانده و بتوسط صدر اعظم تمنای آزادی مذهب خود را در ایران نمود. چنانچه مکتوب اصفهان نوشته است ~~که~~ صدر اعظم از اعلیحضرت هایوی در اصدار امر آزادی آنان برخاسته و این عنوان را مستمسک نموده که مذاهب در فرنگستان آزادند شاید به تحصیل آزادی آنان دسترس شود. غرض لمز این نگارشات نه اینست که طواغی کاری به بلب یا در بجه باشد هر چه هستند با هم ما ربلی ندارد - زیرا يك تلك مکنه ~~که~~ لرض بت جریستند - نه به آب و دانه ما ضرر دارد - و نه بر دامن کبریاش بنشیند گرد

ولی حب وطن است که دل ما را بدر آورده مشاهده می‌نماییم از هر سو بد بختیهای گوناگون بوطن مقدس و ملت و انبای وطن بیچاره مارو آورده - چندین

سال است امنای دولت خود فرص بی درایت بی غیرت در چاره این حزینت عمداً و بیا از روی عجز قاصد میورزند - يك روز آشوب بابی - دیگر روز گفتگوی نان - امروز در شهری حاکم را سنگسار - فردا در جانی بایبان را بردار و دولت را بشمول و گرفتار - مات را بریشان و خوار کرده اند - خدایا چه بلائی است که اهل ایران را دوچار شده‌اس

باید دانست فرقه بایه که باعث شق عصای امت گردیده و برادران وطن و فرزند مرز و بوم را بر علیه یکدیگر برانگیخته و بر می‌انگیزد دو بوعد - گروهی رند و غلاش ادبیات فارسی و عربی را دار محض شکم جراحی و بی لگامی خود را باین فرقه صالحه بسته - برخی لقب جبرئیلی بر خود نهاده بعضی نام کاتب وحی را از برای خود پسندیده و اختیار نموده - یکی بفاسم الواسی خود را نامزد کرده هر يك از آنان جبهه شکم جراحی و مداخل در سفره این و آن خود را پیش و عرفان باقی و هر بی سرانی را دام تزویر خود قرار داده - و عوام از همه عوام بچهر ابرار فریب و آرزو بیچارگان نادار را کور کورانه بدین ورطه هلاکت گرفتار و بیچارگان احق فریب آنها خورده از بروی جد بیروی آن ملاحظه را پیشه نموده اند. گروهی دیگر هستند که آن بیچارگان محض تفحص و تحقیق به این گروه نا جوانمرد شقاق پیشه نزدیک میشوند - بمحض آنکه دو مجلس رفت و آمد کرد آنفرقه گمراه نام او را بابی نهاده - مات نادان هم اعتنا و اعتبار سخنان آن غداران نموده آرزو بیچاره در حرکت بابی بشمار می‌آید - آن بخت برگشته از اینجا رانده از آنجا حانده سرگردان و حیران می‌ماند - و حال آنکه هر کس که قلیاً بابی است بمقاد (بصرف المحرمون بسپاهم) از جهرش هویداست و حاجت بهیچ شاهد و گواه نیست - و چهل که از روی جهل و بی‌علمی بدان شیطانهای اسی گرویده اند با مکر و فریب و بزبانی بدانه‌ها چنان حالی نموده - ~~که~~ خداوند متعال گویا الیاذ بالله جبهه آرامگاه خود بهتر از (عکا)

جایی نیافته است کاهی بارنودی که همدست وی آند و
 هورا از برای خود امام زاده هزار داده اند توتیه
 دده و توطئه نموده انتشار میدهند. از خطا هدیه جبهه
 جمال غیر مبارک فرستاده اند هفتاد هزار لیرا ارزش
 دارد. گاه شهرت میدهند که ابراطورها بحمال مبارک
 عریسه نگاشته اند. و برخی ظامر میدارند در امریکا
 چهار مایون پیروی باب را اختیار نموده اند. همه
 کذب و خلاف. البته اگر يك فقره را بگویند احتمال
 راستی درو میرود که فرموده اند

درد ذره کاندین ارض و سلامت

حنس خود را همچو گاه و کهریاست

يك كینه در مسكو هست که میخواهند اسباب فساد
 در ایران فراهم نمایند و چون دائم شیوه روسیان است
 که هر قوم شوم مردود دولت و ملت در مملکتی پیدا
 شود یعنی در حال همجواری او با آنان همدست شده
 هتاه انگیزش اقدام میبند اگر از طرف کمیته مسکو به آنان
 کاغذی برسد راست است و الا در آمریک آدم
 بیکار خری پیدا نمی شود که به انهمالات گوش
 دهد زن و مرد کوچک و بزرگ همه در کارند و
 میخواهند ثروت جمع نموده خود را در حرکت مایونرها
 در آورند هیچ به اینخیالات شکی اغنا ندارند. کودکان
 در دورگار صباوت در مکات میخواهند گوی سبقت
 از همکاران خود برآیند و همیشه فارغ التحصیل شدند
 اعید فوه برقیه را از مقدمین بیشتر مصعب و متساد
 خود نموده و در سایه اختراعی تازه بر دیگران تفوق
 جویند. فقرا تماما در کارخانه جات و مزارع جبهه بدست
 آوردن قوت یومیه کوشش میبایند. و از مذهب
 خود بخاطر نمی آورند. جبهه فریب مردم مسونهای
 آمریک را میخواهند بابی بخرج دهند. نمیدانند چهارصد
 سال قبل مذهب پروتستان در اروپا پیدا شد. و با
 رحمت فوق تصور و خونریزیهای بسیار خود را از ملت
 کاتولیک جدا نمودند. ولی باز عیسوی میباشند. صدوسی
 سال قبل بن جماعت مسون در امریکا پیدا شد ولی باز

عیسوی میباشند و شق عصای قومیت را باقی و باعث
 نشده اند. حیف است بلکه ظلم است با سونها تهمت
 بابیگری زدن. مسونها طرد دارند از آنک بابیها را
 کسی بنام ماسون بخواند. زیرا اینطایفه شر محضند جبهه
 عالم اسلامیت و انسانیت. و ماسونها یکصد و سی سال
 پیش از این بمیدان آمده و بابی شصت سال است.
 فرزند نمیتواند بر آبی خود پیشی گیرد و بگوید پدر از
 من بوجود آمده است. هفتاد سال قبل از بابیه ماسونها
 تأسیس مذهب ماسون نموده اند

جز آدمی نزاده، آدم در انجمنان

ایشان کز آمدند چه سان اینچنین خرنند

دعوی کنند جمله، واهم زاده ایم

چون زرف بنگری همه شاگرد آزدند

هان تو از اینگروه بانی که در جهان

چون گاو میخورند و چه گرگان میدرند

شو کافری تقاعده، مؤمنی بحق

کان غول بچکان نه مسلمان نه کافرند

(بلی)

تو مده بند و مفرما سخن از حکمت و علم
 تا کسانرا که چه حریک سره از بند کرد
 اگر این کور دلان را تو ز مردم شمری
 من نخواهم که مر خالق ز مردم شمرد
 ضرر این شجره خنینه اگر منحصر بیک جبهه
 میند سهل بود. در آنان درد وطن نیست نباشد
 مشق کرده از وطن دوستی ککناره نموده اند. ولی
 اسبابی فراهم است که مایه خرابی وطن محترم شده اند.
 زیرا همینکه غیرتمندی در خیر وطن و اینای وطن، دو
 کله حرف زند حامی و رهش بابیسان نام او را بابی
 گذارده حکم به اعدامش را صادر میکند. و همچنین
 اگر بچاره از دست ظالمی بستوه آمده اظهار نظم نماید
 وطن پرستان میسوزند و میسکزند و دم بر آوردن
 نمیتوانند امروز راحق در بی غیرتی است و خیانت.
 والسلام (ع - لیرانی)

مکتوب از کنبه

سنخ جادی الاول سنة ۱۳۲۱

بعرض حضور مبارك آقای مؤيد الاسلام ميرساند
اليوم که سنخ جادی الاول است نمره پنجاه و چهارم
شرق روس رسيد بمطالعه اش پرداخته تا رسيدم به
اسئالات خارجه که در صفحه دوم انتراج بود باکمال
شوق قرائتش ابتدار نموده ترجمه يك فقره آن را که
مايه امتنان هر مسلم ديندار است کرده فرستادم

ایران

طهران

در ۲۳ ماه محوز چون خير نژديک رسيدن آقای
حاجي ميرزا حسن امام جمعه در شهر انتشار یافت - بعضی
از اهالی سواره و برخی پیاده بقصد استقبال مجتهد معظم
مذکور رو براه قزوین آوردند - هيتيکه بیش از ده هزار
بود جناب آقای حاجي ميرزا حسن مجتهد را تا مسافت
بميه استقبال کردند - و جميع علماء و سادات و اشراف
شهر تا مسافت بميه همراهی نمودند - هنگام ورود بشهر
اهالی طهران عموماً و تجار خصوصاً بطور بسیار مطمئن
و مشغوع پیشواز نموده و بمنزل (رئيس التجار -
ملك التجار) ورود فرمودند - در نخستين درجه
رعایت و حرمت و مهان نوازی درباره ایشان بعمل آمد

ایضاً

ب طهران خبر رسیده که انگريزان در حدود بلوچستان
تجاوز نموده - لذا در تحت فرمان والی والا شان سابق رشت
نصر السلطنة دو هزار و پانصد پیاده و پانصد سواره و بقدر
لزوم توپ و توپچی مأمور به آن حدود خواهند شد از وقایع
نگار طهران خود عنوان دیگری نیز نوشته که مرا از
نگارش آن شرم می آید لذا در برده بجوابش مبادرت میشود
ب نگارنده مکتوب گوید

هر چند عهد آقای شاه مخفی ترجمه حاشی پیش ما معلوم
و همان است که درباره او گفته اند

چه کس کود بی آبروی کسی
نیلود غم آبروی کسی

تازه بیاد روزگار حوائی افتاده و کسادى بازار حایه
آتش بردل گران آمده بر آن سر شده است که از برای خود
همکار و هم درد پیدا کند - باکمال نا مردی با که هر دو کی
بناموس هیئت اجتماعیه نوع برخوردارده و تا مربوطی چند
درج نموده است - نخست به آن یکانه باید گفت - ای ار
همه چیز بجز بجز بر همه عالم واضح و هویدا است که مردم
ایران جعفری و در مذهب آنان رعایت حکم آیه و ای هدایه
حجاب بروجه اتم واجب و متحتم است - و هدیج حاکم
و والی و ضابط شهر را زهره آن نیست که چنین هیئت
فاحشه تشکیل و چنین بدی بر آنان طرح نماید - (ایران ممالک
روس نیست) چه جای آنکه آنان از کسادى بازار خود
و عدم ایراد خویش شکایت تواسند نمود - و در بلاد ایران
در حمامها ابداً امرد مستخدم مینمایند - ظاهراً سحر
ایشان هنگام بگارش سحر از خود و از مذهب حضرت
امام حضرت صادق علیه السلام بکلی بجزر و از وضع ایران
یکباره بی اطلاع بوده - بلی سردطان بی ناموس بی شرم
همینکه بوظیفه مقدسی مانند وقایع نگاری موظف
گردیدند ماهیت خود را اظهار و هرگونه بی شرمی
ابتدار مینمایند - و در حوائان ما هم که در این بلدان
جمع شده اند خوی ملی و طبیعت ایرانی گری و عبرت
و حیت مذهبی باقی نمانده که او را ساکت نمایند - همگی
بپهرواوب و عیش و طرب مشغول - خود و وطن و
ناموس و شرف ملی را از خاطر برده اند - اینک به ناشر
روزنامه شرق روس خبر میدهم و شرط بد و نصیحت
را بجا می آوریم که حق کله از برای او بجانماند اگر
بار دیگر مرتکب درج اینگونه عناوین مهمله کادبه شود
او را در نخستین درجه تأدیب خواهیم نمود (ایران)

شما از شرح پلتیک و خیالات

آقا میرزا علی اصغر خان صدر اعظم معزول ایران

نمره ۲

در مملکتی که صدر اعظم آن در ایام ریاست سی
ساله خود - اول کارش لغو و ابطال حدود و شتون

اهالی و نجیب بوده - تا خود در یحیی رسوا و مفتضح
 نشده مصور و محروس ماند - امید فلاح و رستگاری
 توان داشت - درین یحیی چه معائب خانه برانداز ریشه
 کن تواید نکرده - و چه خانوادها را که باین حیلہ باہال
 و منقرض نموده - و چه قدرها ساحت عصمت دختران
 و پسران نجباء سادہ بیچارہ بی شعور را ملوث نکرده -
 دست بروردگانش آنان را به قرب و ہم نشینی صدر
 اعظم کول نزده - عصمتشانرا مہتوک و ناموسشان را بر باد
 نداده - و چه بسیار خانہ وادہ ہا کہ در سر سودای
 سروری و دم از ہمیری با او میزدند باین تدابیر با
 حاکشان یکسان و حاضر از مضریشان بہ برداختہ است
 آری ہر گاہ گرد این تدابیر میگذشت - این کسانی کہ اینک
 در زر دست او زندگانی میکنند و بافتخار تشغل ہای
 بست برای او اشتغال میورزد در ایام آبیہ داعیہ
 خود مری و برابری با او از نہادشان طلوع کردہ
 کشف اعمال رریہ او کردیدی و بدرکات سخنی و
 عجزاتش افکندندی

اکنون کہ این ارانی نژادان کہ امروز سمت
 وزارت و ولایت دارند و از خوردی بہ
 پرورش یافته بدرجہ از مرتبہ انعامیت و شہادت و مردی
 تنزل کردہ و در گودال بی پایان بہیمیت و جہل افتادہ
 و باندازہ در واہی نادانی سرگردان و حیران مانده
 کہ آری از اخلاق حمیدہ و صفات پسندیدہ در ایشان
 ظاہر و ہویدا نیست - بلکہ شعور دانستن و فهمیدن
 ندارد - و جز دشمنی با معارف و تمدن و انسانیت
 ندانند - و باین واسطہ و اسباب سوء سرپرست و خبت
 طینت رئیس خود را ادراک نکرده نادانستہ با نہایت
 ناشایستگی در مواقع رسمی و مکاتبات مصولی اسعش
 را بر لوحہ سعادہ و رسمش را بر دفتر محسنین شمارند
 و برخی از محترمین مات بناچار یا از روی صداقت
 بدو خطاب کردہ گویند

- چہ عم دیوار امت را کہ دارد چون تو بعتیان
 نیکہ باک از موج بحر آنرا کہ باشد نوح کشتیان

ہان ای جات فلک زبہ ملی دولت پنہ پرگشتہ -
 ای ساطنت با قراض رسیدہ - ای شاہنشاہ بیچارہ -
 بدانید اینگونہ خاتون - ملت و دولت را دست نشانده
 روس کردہ - در برخی - کتب جنرافیائی مملکت ایرانرا
 یکی لہو (ایالت) حلی ممالک - ہمسایہ شہالی میخوانند و
 میدانند - و پادشاہ ایرانرا ہر کس باشد خدیو او مینامند - ہنہ
 اینہا بواسطہ تدابیر صابہ و آراء صحیحہ صدر اعظم شاہلہ
 کہ روزگار تان رسیدہ - این صدر اعظم در آنچہ لازمہ بریتانی
 و خرابی کار بود فرو گذار نکرده - و تا نقطہ آخر کہ
 انقراض دولت بظاہر و اندام مات و اضمحلال شریعت
 در باطن است ایستادہ - گروہی رجال برای کتبات امور
 و کفایت مهام جمہور تربیت کردہ کہ ہر یک در فنون
 دیپلماسی (غرض - خود پسندی - ظلم - بی عیوق -
 دشمنی با معارف - وعدم ترقی ملت - سہیب - سوء
 خلق - صدات رذیلہ - بی عصمتی) - در مدرسہ موسسہ
 او کہ بنام مکتب (مخرپ ماکت) در السنہ و افواہ
 دائر است تربیت شدہ - و با شہادت نامہ بیرون آیدہ
 اند - در وقت بیرون آمدن از کلاس چہارم آن مکتب
 کہ سال ہشتمین تحصیل خود را در آنجا پایان بردہ -
 و دیپلم گرفته اند - با آنان عہد و میثاق ~~مختص~~ و
 استوار بستہ میشود - کہ وقت ورود بدائرہ نوکری
 دولت - باجرای وظایف خود کہ همان مقاصد اصلی
 و آمال طبیعی اوست بہ پردازند - و آنرا برای اطلاع
 خاطر مشترکین جبل التین مینگارم

گرفتن رشوہ - سپردن اعزازہ امور و بگردن بست
 ضرورت غیومیہ - اصرا و در خیالی مملکت - و جہل
 سادہ و قوز ہمسایگان - ہمیت بیلی نامورین اجانب -
 باہال کوفت حقوق لہل ممالک - در مقابلہ اغیارند
 جریان ظلم فوق العادہ - فرو رفتن ملت و ممالک و
 دولت را بیک مہاشمہ خانم قرچی یا اشد - بحد عدد
 پول کاغذی - انصراق رأی پادشاہ را از انتشار متصرف
 و روزنامہ ~~ممالک~~ ایران - و از تین قبیل مطالب
 کہ ہر کس ~~ممالک~~ نامی مینماید لا نقطہ آخر آن را درک

نموده زیرا اگر بنامشده هر کس در مملکت خدق
مدار انتشار مصدق و ترویج جراید کند - و خاطر
اقبوس پادشاه را مایل بآنرا نماید - چشم مردم باز شده -
در کسب و امان دشمن شناخته - حجاب منافع و دفع
مضار از خود مینماید

بعد روزنامه در مملکت راه ترقی را نموده - بوصول
آن تشریح - و از دوری آن لغو می دهد - و نقطه
مقصود را مشخص داده به بیانات گوناگون خیالات
مستعد بجانب راه گوی ز قاطین لقطار مملکت مینماید -
بی این خود مصمم است هر مطلب همینکه چند مرتبه
تذکره شد مطرب از بد - و زشتی از زیبا - فرق و
تشخیص داده شده - راه صلاح و سدا آشکار گردیده -
افراد ملت صرفه خود را بلذ میجویند - معلوم است
که شخص پادشاه نیز بهره صرفه خود را که فرمانمائی
و مکرانی مطلقه است دانسته - بقای ملت را قدرت
دولت مفرود دانسته - همینکه فهمید ارکان سلطنتش
رو با نهاد میروند - و بنیان دولتش متزلزل گشته -
بدستگیری ملت برفع آن صدمه و سد آن لطمه
میپردازد - و دست خارجی را کوتاه میکند - تا
خطراتش برقرار و دولتش بیدار بماند - این فولد
در هیچ دولت و مملکت و ملت امروز حاصل نمیشود
مگر بواسطه انتشار جراید و آزادی افکار - و این
مفرد غیر از سلطوبه و مقصود این صدر اعظم و
استاد جوهر دکان اوست

باین واسطه است که هر قدر میتواند از انتشار
جراید جلوگیری کرده - ممانعت قطعی از مخلوشان
میکند - و در پیشگاه اقبوس اعلی بنان مینماید که انتشار
روزنامه در مملکت مسبب فقرات دولت و موجب
تورج و طغیان ملت است - و چون مسلم است که
پادشاه نمی تواند هیچوقت خیال کند که روزی شود
او را خلق نموده بیا جبراً از سلطنتش کناره کرد بواسطه
حجب مملکت و شدت رسوایی که اقوال شخص اول
مملکتی مقرر - بدون اینکه خیال کند - این قول

مفید بحال سلطنت و دولت یا مضر است و در ضمن
آن گوینده را قصد و منظور کدام و چه چیز است
ساده لوحانه قبول میکند - و حکم محکم شاهشاهی
صدور مینماید که همه بررگان دولت در اطاعت او امر
او خود دلری نکنند - هرگاه وقتی خبرخواهان در
غیابش به پیشگاه سلطنت امر او را واضح کند -
و پادشاه او بیاگاهاند - و در نفاذ امر و حکم
او مستی پیدا شود نیرنگها نکار می رود - تا از طرف
دولت همسایه تصورهای مخافه در لباس دوستی
ضمن یاد داشتهای خود به تلویح و تصریح نوشته
آشکارا میدارد که ورود جراید را منع کید تا
دوات از طغیان مصون ماند - همینکه پای وساطت
دولت قویه در پیش آمد همه قسمهای استوار لغزش
می باید - بعضی از ترس ساکت میشوند - و برخی
بگرفتن او پریال دم فرو میکشند - هر حال مدعی
باین واسطه بمقصود میرسد

(و علی الله فلیتوکل المتوکلون) از جنگ وی
رهائی میسر نیست - و آسودگی امکان پذیر نه - جان کمال
نکنید و اندیشه نمانید که او بی جبرق بن - و برهانی بین
تخریب ممالک و بلاد و افساد امور عباد و پریشانی
دولت و اضمحلال ملت و تحایل دین و شریعت و
تبدیل آداب و اخلاق و عادات ایرانیان کوشیده - و راه
سجده و نادانی در این مملکت پیورده - فقط بهوای نفسانی
این داستان جیده و این افسانه سروده - اکنون شمه
برای برهان برنگارم - تا آیندگان و خوانندگان بدانند که
او نیز در مملکت خود مات پرست و وطن پرور و
استقلال طلب و دولت خواه است - چه بحکم عقل
هر خردمند جایگاه و بنگاه و مملکت خویش آباد
خواهد - همچنس و هم مذهب خود را آزاد و آسوده
طلبد - دولت خود را با حشمت - مملکت خویش را با استقلال
پادشاه خویش را با عظمت ستاید - تا حق وطن و ملیت
بجا آورده باشد - و مسئول نوع نشود - و هرگاه از
تربیتی مملکت و مملکتش سلطنت و بدین معنی

وارد شود و یا بواسطه حمله قومی رشید و دولتی قوی
 دو چار سختی و اقراض آید. بر هر دانشمند وطن
 پروری لازم است در صورت امکان بدون طمع بکشیدن
 کینه دیرینه پردازد. چنانکه گوینده این شعر گفته
 است من خندی ان لم انتقم من نبی هاشم ما کان فعل
 کین خود و مات خود را از آن ملت و دولت
 جسور هرچه زمان اقتضا کند بکشد تا نزد وطن و
 ابناء آن سر افراز و مفتخر گردد. و نامش بنکوئی
 برند. و در افواه بمردی و آزادی طلبی ساغر و مشهور
 گردد

او را که نژاد از ارمنستان و گرجیان و افتخار
 دودمان و قامیل بنام (زال بگی یانس) است چگونه
 آنچه مصائب و متاعب که از حملات متعدده سپاه دولت
 و ملت ایرانیان. که بر مملکت و ملت و دولت و مذهب
 او که (رومن کاتولیک) بود از خاطر فراموش کند.
 و از پیش چشم دور دارد. کی تواند فراموش کرد
 اسیری و دستگیری گرجیان را بایران. خرابی کلیسا و
 بنیان مسجد در جای آن. چگونه میشود که موقع از
 دست گذارد. و کینه دیرینه که در کانون سینه اش چون
 بار نمرود مشعل است ناکشیده گذارد. و ملت اسلام
 را با ایمال و مضمحل نسازد. تا تسلیت خاطرش شود و
 مرهمی بر زخم درویش گذارد. چنانکه ایرانیان دولت
 ارمنستان و استقلال مملکت آباء او را محو ساختند. و
 حریت وطن و پرا از میان بردند. و ابناء آنرا در بدر
 کردند. او نیز اسباب اقراض دولت و محو سلطنت
 و ملک و شریعت آنان را فراهم آورد. و بعبودیت
 ابدی بیچنگال روسشان سپارد. تا بآن قوم مستحیل
 گردیده. و از آن جام سکه بآنان چشاییده. خود نیز
 چعبیده باشند. تا مفاد حدیث پیغمبر ما را که (حب الوطن
 من الايمان) است حاصل نموده باشد. برای کشیدن این
 انتقام و کینه خواهی از ایرانیان بمائلی جنگ زده. که
 عمل هر عاقل چون وی به پسندد. و او را از
 بی چاره جزاین راهی که پیچیده مسکنی بجهت تر و قضیه

به نتیجه نزدیکتر بنصورت نیامد. چه کار دانان دانند و
 بخردان دریابند. بی از اجانب که باسلطنت مملکتی در آیند
 که از راه و رسم آنان بکلی طاری و در انظار بخوار
 و بیقدار باشند. جز اینکه متوسل باین چنین نبرگی که
 او واجداد او شدند بشود. و راهی که او و پدر او
 پیچوده به پیاید تا بمقصود رسد. چاره و گزیری ندارد.
 زیرا که عنوان مخاصمت در اول امر در آن مملکت از
 این چنین اشخاص ناشایست و نامتکام است. پس تاراه
 کار پیدا شود و چاره امر بدست آید. کوچکی بایش
 کرد. و گاهی که راه صاف. و شاهد مقصود در آغوش
 آمد. برگردن بزرگان پای بساید. و اورنگ پادشاهی و تخت
 بی و تاج کیانی را دست فرسود فنا و زوال نماید. که
 در این هنگام وقت را فوت کردن. و فرصت را از دست
 دادن نه کار مردان کار و خردمندان بیدار است.
 چرا که گفته اند قبل از آنکه دشمن بر تو صبح کند تو بر
 او شام کن. چنانکه بزرگان و سران چنین کرده و بمقصود
 رسیده اند. او که کینه خواه و انتقام جوی بود. از روز
 نخست بهترین وسیله برای تقرب بشاهد مقصود لباس
 تشریح داشت. و در پناه دیانت گریخت. و بحمل المتین
 شریعت آویخت. و بصراط المستقیم مذهب چنگ زد.
 بسالوسی که دست ابلیس از پشت بست. آتش نمرود بر
 افروخت. روان یا کان نیکانرا پاک بسوخت. ساده لوحان
 عوامرا که در آن روزگار باسم عقلای قوم ظاهرأ و برسم
 حقایق یوم با طناً دست در کار مهام جمهور و مصالح امور
 بودند در دام شید و زرق خود جذب و جلب نموده
 ریشخندشان کرد. و آنان نیز بریش برداشته باور کردند.
 و یکی از متدینین شریعت اسلامش پنداشتند. بلکه سامان
 عمرش گمان کردند. او در ای مقام جنان عوالم وسیع
 طی کرد که هیچکس نتوانست تصور مقام بلند او را در
 تفرامات و حفظ شریعت محمدی در خاطر تصور کند.
 هرگاه در خاطرشان زهد سامان و جابر و صدق پوفرو
 ادهم گمشق. نسبت آن مقام را دون مرتبه او دانست.
 مقامش را از با بزرگ. بسطای بیرون توگان بگردید.

بسیار اند کسانیکه در آواز چاکری دولت و فرود جوانی که مقام ترینش بود او را ملبس با برك خراسان یا قندك برد و اصفهان مشاهده کرده - و در عتقوان جوانی و شباب که موقع شهوت رانی است زهد و تقوی او را دیده - نسبت طوردنش را با چلی و تراشیدن ریشش را شنیده اند

همینکه در ایستام و بدین لباس منتهی درجه کفایت و دیانت و تدین خود را بآیات رسانید و فهماید که او در خدمت بملت و دولت و مملکت و پادشاه کامل عیار است و برام ملت و وطن و عدم رضای خاطر محترم پادشاه هیچ چیز را ترجیح ندهد - و همیا دید اسباب خود را برای انتقام جوقی - دانست که نیرنگ او در گرفت - و شمه اش در دلها اثر کرد و جادویش چشم های آنها را به بصت از درخت تفاق که غرس کرده بود و تخم خلاقی که کاشته بود موقع چیدن عمر در رسید - و هنگام درو کردن کشته فراز آمد - عقلای قوم که حقای نوع بودند کول فریب دستان او را خورده - هر روزه بتقریب در سده سلطنت و پیشگاه پادشاهی ذکر محامد آداب و محاسن اخلاق را به فریب او را کردند - و خاطر اقدس اعلی را بمظاہرتهش قابل آوردند - تا رفته رفته چنان تفریب و امین گردید - که پادشاه شهید را جز باو باحدی اطمینان خاطر نبود - هر کس جز او را خائن میدانست - او نیز در آن اوان خاطر اقدس اعلی را چنان بزخارف دیوی فرخت که تمام همت شاهانه مصروف گرد آوردن درم و دینار گردیده از جلائل سهام مملکتی باطمینان کفایت و درایت و امانت او غفلت ورزید - چون وقت را مقتضی و موافق را مفقود دید - همت بفرام آوردن اسباب کینه خواهی گشت -

اولین طایفه که در این راه برای خود میدید همانا وجود خانواده های کهن بود - که چنانکه باید کردن باو امر او ختم نمیکردند - و وقتی شایسته بشخص نمیگذشتند - برای انعام و انصاف لال آمان بدو وسیله دست زد

اول بطوریکه میدانست عمرانه خاطر اقدس را از آنان و پذیرفتن شان را بصور رنجی میساخت - و باین واسطه رفته رفته حامل الذکر و گننامشان کرده - پس از اندک زمانی از رتبه و منصبی که داشتند معزول و منفصلشان مینمود - نمیگذشت زمانی مگر اینکه آن خانواده های کهن بر حسب میل او از کار افتاده - شرازه قدرت و شوکتشان از هم میکسیخت - یارای شرفیابی بحضور اقدس نداشتند - و چون از بار حضور محروم بودند اگر وقتی نیز بواسطه عریضه شرمزه از شکایت اعمال و زشتی افعال و اعراض انقراض آمیز او را درباره ملت و دولت و سلطنت و مملکت ایران بحضور اقدس اعلی معروض میداشتند - بجهت رسوخ او در قلب شاهنشاهی مقبول نمی افتاد - و دفع جنم زحم از خود را فوری از خاکبای ملبس بلباسی اشرفی زرد میبیکرد - و اقباض خاطر مهر مظاہر پادشاه را بواسطه شهادت در مسکوک بدل بانساط و فرح می نمود - سپس چند روزی تمارس کرده - ضمناً برای شیرین کاری و استحکام کارهای خود در آیه از کارهای راجحه بخویش و صدارت ایران استعفا میکرد - هنگامیکه از او عات استعفا را می پرسیدند - سبب را انحراف مزاج از صحت ذکر مینمود - و چون بهین میکرد و میداست که این استعفا پذیرفته نمی شود - و باین واسطه دستخطی صادر خواهد شد که پیش از پیش بر مراتب اقدار او بیفزاید - ابرام در قبول استعفا نمود - اصرار او از حد میگذراید - تا شخص اقدس مضطر شد - دستخطی مطابق میل او صادر میفرمود - و حدی در آن برای اقدار امر او ملحوظ نمیکند - پس از آنکه باین اندازه کار خود را محکم نمود - مجدداً جلوس مینمود - به بهانه های محمول آن خانواده ها را تا يك تن از رجالشان به این جسارت اقدام نموده بود زیر شکنجه کشیده - باسامی مختلف در خاکبای مبارک جرایم و جنایتش را ثابت کرده - حکم فی و ضرب و قتل آنها صادر نموده بموقع اجرا میگذاشت - تا در تالی کثیرا جرات اقدام بدینگونه مفسدانه - چه بسا

خانوادها که گرفتار طم او شدند. و از هسی آنان آری نگذاشت - زیرا که شوکت و قدرت آنان محل پیشرفت مقاصد فاسده او بود - مسلم است عاقل برای انجام مقصد خود از هیچگونه کار دست بردار نیست (باقی وارد)

مکتوب از شام

(۱۹ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱)

روز دوشنبه ۱۴ شهر حال دز شهر بیروت بین مات صارا و مسلمانان انقلاب عظیمی شده گویا بست نقر از طرفین محروح و مقتول افتاده - و چند نفر نیز عسکر شاهانه کشته اند . قواصل دواب آمریکا را در میان باعجه گلوله برایش زده اند - ولی تجارح معلوم نیست - چه در میان درختان ح و پنهان شده و فکر خود را محرا داشته است

رشید پاشا والی بیروت که مردی ثقی و دیابوماتیک است زنان مسلمانش در کوجه حقارت کرده و قدری هم گونک کاری شده است

در اناسی این عائله دو نفر هم از کشیشان ایتالیایی قتل رسیده اند . کشتی جنگی انگلیس و آمریکا و فرانس به پیشگاه ساحل بیروت آمده - عساکر بحریه را نیز به شهر وارد کرده اند . متصرفی جبل لبنان مظهر پاشا بجهت آسایش عمومی و معانوت مأمورین بیروت عسکر فرستاده - ولی والی بیروت قانع شده و عسکر جبل را هودت داده است

ولی شام جناب ناظم پاشا سریعاً با راه آهن عارم بیروت شد - يك طاوور عسکر هم به بیروت رفت - سه روز ود که بازار و دکان هم مسدود و عبور و مرور امکان نداشت - ایک محبر رسید که دکانها را باز کرده اند .

معلوم بست که جناب ناظم پاشا چند روز دیگر مراجعت میکند - یا ایک محققاً ولی بیروت خواهد شد . هنوزم علیه مجهول است . سبب این اغتشاش بیروت معامله یک نفر مسلمان مجرم که در عملیه رؤیت میشد بوده - یعنی باعث اختلال عدلیه بیروت شده است

طایفه (در و...) که همیشه مردمش شرور و جنگا...

طلباند این ایلم باز در بیت (جوران) بنای بی اعتمادی و اغتشاش گذارده اند - خیره پاشا قومانبان دست (زامرم) با عیصد مواره و سه طاوور پیماده روانه حوران شد - نتیجه چه خواهد شد معلوم نیست و

روز دوشنبه ۱۴ شهر جاری جناب شریعتمدار حجة الاسلام امام جمعة طهران از راه (دیر) عازم عتبات طایبات شدند خداوند بعلاقه به مقصدشان برساند .

بکام بود که باخوشی شام اشتداد یافت دو سه روز است محمدالله در صد ده تنزل نموده ولی ایام قریطینه در بین راه بیروت و شام را هنوز تهنی نداده اند

جناب ناظم پاشا که سریعاً به بیروت رفتند گویا حسن الايجاب معامله بخیری مختصر بعمل آورده اند . تکباب مسکت طیبیه مایه به اراده سنیه در شام بنا شده - هنوز جای مکتب را موقتاً کرایه کرده اند ولی رخصت شاهانه است که يك مایون فروش صرف کرده بنای خوبی درست نمایند - (آمنه)

مکتوب یکی از فضیای ایران

۱۵ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱

مؤبد الاسلام - جز الله عن الاعلام و صاحبه خیرا بعد از عمری بمطالعه مجریده فریده است که بصواتش کلمات جمله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را توضیح و اشاراتش در مورد و لغزار و واضح سنیه را تشریح بود تاویل دسم - محتفح لوراق مندرست که اشرف از صفحات مطبوعه حوراست محتوی بر حکم و مولعظ و لواصر و زواجری دیده که مقبس از مشکوٰۃ التوٰر و حقیقت (نامه علی الارار و نعمة علی الفجار) را جلوه دلکشات - لیکن اعتقاد خیر این است که دره از این درمان و جرح از این مرهم گذشته است -

علی در مکر الوهیت موعظه این قول بیروت چه اثر خواهد بخشید - این جلد ثانی مژک و نسخه بدل بولس عداوتش بر پشت اسلامی فطری است - چرا که

جدش ارمی و جده اش. یهودیه است به و بنص کریمه
 (ان اشد التیاس عدلوه لایمن آمنوا لایهود) مو باتفاق
 اهل عقل که نتیجه تابع اخس به فدمتین است. عصیت
 ارمیه و الحاحت و عدلوت یهودیه در شجره ملعونه
 آل زالد مجتمع شده به پدر خینش در شقاوت و بغض
 باسلام مظهر حجاج بود. عائق و محل در حصول
 مقاصد خود فلاسکه و ذلتش را دید بصریح شریفه
 (وان الشیاطین لیوحون الی اولیاسهم) تقرب باطمان
 را که اقوا و اعظم خلق است اهم و وسائل داسته.
 باطانت به انواع خود ابیس با همار حیل و تالیس
 در سلک جنم و حتم ساطانی راه یافت. هر گامی که
 پیش نهاد. خانه یکی از رجال خانواده سلطنت را بساد
 داد. در هر رفیق خاک مذاق بر سر و روی ریخت.
 درجه باطانت را که بحصول کرد داغ خیانت بر پیشانی نام
 اولیاء دولت نهاد. کریمت غرمت را بر برخی مسمول.
 و بسم جفا بعضی را مقتول. خود را که از دغدغه
 اولیاء دولت فارغ ساخت. بحریف خاطر مهر مظاهر
 شاه شهید از تعمیر ملک و تقویت ملت پرداخت.
 لایق تمیش و تفی و حفاظت تیشی و تشی را کابینی
 جلوه داد. تا خاطر خطیر هایونی را بلامی و مناهی
 مشغول نمود. یا کمال بیلاکی از بی حصول مأمول
 شرافت. بساط امن و اجازت بر جید. صندوقه عدالت
 را بانواع حیل و ملعنات در طاقچه بیان گذاشت.
 اساس ریختن فروشی را محکم. و اصول سائره دوائر
 ظلم و ستم را جاری ساخت. قوت بین دولت را که
 حضرت بو الاذلل السلطان بود از بسکت. بپن گرفت.
 طرفه شمال را بملاحظه توافق خیال باهالی شمال بخشید
 دو مرتبه عمل آنجه لازمه عمل بود بجا آورد. ولی دید
 هیئت بیوجه. ملت با نهایت قوت بر ایست. و عمر بخش
 و فای بحصوله ممالش بخوابید کرد. در تربیت این نمر که
 از آن بجهت. خینه بود. کوشید. حالات بکتب و
 مدبره این لائق نیت لوراق مقیده بست. بعد از اینها
 لصلو بر تحصیل علوم شرعی و ریاضت. چرا که واسطه

ارشادش سید.... بیعتی بود. دستور العمل داده بود که
 دام فریب و باعث حین طس و رجوع خواص و عوم
 در بدو امر تحصیل علوم شرعی و محافظت بصورت شرع
 است. وهم برای ابطال هر مذهبی اطلاع بر اصول و
 فروع آن منصب لازم و ضرور است. و مرشد کامل
 فرموده (لا تمدن لهم صراط المستقیم) تهیه و تدارکات
 لازمه خود را دید. و قتیکه پدرش را راه سفر داد بجای
 پدر مقرر گرفت. شاهزادگان و وزراء تمام بنظر اعتبار
 در حالات اسلاف خود ملاحظه کرده. بیخبری و عذر را
 بر خود گوارا و شمار ساخته. اطرافش را گرفته. سر
 عبودیت و دات بر آستاش سودند. بنفط یخداوندکاری
 پیشاوش خواندند. خزانه دولت را صرف قوال و قواد
 و رقاص و معرب کرد که شیرازه انتظام عسکری از هم
 گسیخت حتمش گفتند. ناسخ و مسوخ احکامش سر
 مملکت را و شرف و عرض و مال مردم را تباه کرد
 از شرم حضورش دانستند. امنیت را مرتفع ساخت
 و ثروت هدر نمود از رحمت و راقش شمرند.
 تخفیف نبوتات و توهین شرائع نمود و در ماه صیام
 در مرای و منظر خاق طعام ره مار کرد و بصائمین
 سخریه مینمود از اولیا اعتقادش سگرند. استعمال
 مسکرات و ظهور فواحش و منکرات تماماً از وجود بخش
 اشاعه یافت درویشش نامیدند. ملاحظه عداوت باسلام
 و اهالی را بنهائید. باینها اکتفا نکرد بست مایون نفوس
 را بدوات روس فروخت. یا للمجب چگونه حس از
 بزرگان ایران رفته. کبان میبند این خان ندانسته ملک
 و ملیج را بساد داده. ارانه تمهید قانون باو میکنند
 نه چنین است. عالم بطریق شرور مسالما عالم بطریق
 خیراب هست (للازمه العقلیه بینها) یا اولی الاصرار
 خطاء در امور برای عقلا اتفاق است نه عادی از
 و قتیکه این بجهت خینه (وقامیل) متصدی امور فوق
 شده کدام تمهید اساس عدل را نموده. که شاهها حال
 قاضیه قانون و رفع بد آنها را میکنند. گویا حالت خایه
 خود را نمیدانید.

ارای الناس محسوقا بهم غیر اہم

علی الارض لم تقاب علیہا صیدہا

وما الحسف ان تملاوا اسافل بلدہ

اعالیہا ان لا تسود عیبہا

خود و اتساعتش ہال و مرض شا ہر چہ کردہ
سہاست - اینک ناموس شا را ہما قریب بدست حاج
ملت خواہد داد آہ (ان لم یکن لکم دین ولا تخافون
المعاد فکونوا احراراً فی دیناکم) اگر واقعا غیرت دین
درشاہا ہاندہ کہ دفع شر این حائن را برای حفظ اسلام
بخائید اولاً در حفظ ناموس خود ساکت نباشید - قوہ
سیاست و حفظ ناموس در حیوانات دیدہ میشود -
چہ شدہ امالی ایران را کہ اغیر ناس بودہ از حس
اوتادہاند - اگر بگوئید تادیبہ این قسم از تکالیف منوط
ہمراہی عہاست جواب (باقی دارد)

(لسان اللہ)

مکتوب یکی از وطن پرستان قفقاز

(۱۷ جمادی الثانی سنہ ۱۳۲۱)

مؤیدالاسلام - خبر تازہ آنکہ حاکم جدید رشت
وزیر دربار حکیم الملک بموجب خبر تلگرافی سہ روز
قبل ندای ارجی را لیکت احابت و این دار ضرور را
ترک و سرای باقی خرامید - خداوند بہ آمرحوم درجہ
و مقام رفیع شہدارا کرامت فرماید
ار قرار نگارش موقین اہل رشت زیادہ از حد
مالم و عین گردیدہ - و میگویند حاکی بدین خوبی
کنز دیدہ بودیم ولی بختمان یآوری نمود - ہرچند آن
مرحوم را اعلیحضرت اقدس شہریاری جلالہ اللہ ملکہ
با کمال اسکراہ بلکہ از روی ناچاری بحکومت رشت
گماشت - ولی از برای اہل رشت موقیق بود موفور
و معنی غیر مترقبہ - اسکاہالی میگویند مسموماً
بدار باقی شتافت - برخی میسرآید از سکتہ قلبیہ در
گذشت - شب خوابید دیگر برخاستن نتوانست - براین
بندہ حقیقت ہردو پوشیدہ است (لا یعلم الغیب الاہو)
ولی بعضی کہ جسد مرحوم را دیدہ اند میگویند

با سکنہ قلبیہ در نگذشتہ است

در ہر صورت انجور مرگہای ناگہانی در ایران
بسیار واقع میشود - ولی سواہی ایران در ہرملکی ہم
واقع شود لابد از طرف اطبا رسیدگی مینمایند - تا معلوم
شود بچہ مرض از دنیا رقتہ - ولی در ایران چون بقانون
شرع شریف تشریح اموات جائز نیست و حکومت ایران
ہم پیروی از شرع انور مینماید بویژہ درینگونہ موارد
کہ پیروی شرع حطی است - و الا اگر مانند ملل
دیگر تشریح مجاز بود رفع شہان میگردید - در این
گونہ موارد در ممالک خارجہ بسیار اتفاق می افتد کہ
بعد از پانزدہ بیست روز اموات را از قبر بیرون آوردہ
معاینہ و رفع شبہ مینمایند - اگر سوء قصدی واقع
شدہ فصاص میشود

سال گذشتہ این بندہ در اسلامبول بودم - مینہ

خانم نام را کہ مردہ و دفن نمودہ بودند - پدر دختر

مدعی گردید کہ دختر مرا شوہرش بکشتہ این محاکمہ

بقدر یک ماہ طول کشید - و ہمہ روزہ وقوعات را

روزنامہها اعلان مینمودند - دہ روز بعد از دفن ار

قبرش بیرون آوردہ رسیدگی شد ہشتاد نفر گواہ بہ

انواع و اقسام قتل را بیان نمودند ادای شہادت اطبا

نیز از روی قانون طب بکشتہ شدن او حکم داد - کہ

حسن نام شوہرش او را بقتل رسانیدہ - لذا بہ پانزدہ

سال حبس محکوم شد

سہ سال پیش از این در روسیہ یک ژنرال مرد

بعد از یک ہفتہ از قبر بیرون آوردہ معاینہ و ثابت

شد کہ زنش قاتل او بود - خلاصہ در ہر جا کہ حکمت

ہوش آمدہ اند جہتہ سد طریق این گونہ سوء قصدہا

با زبان و بیان در اینگونہ موارد با کمال آزادی سخن میرانند

و فریاد برمی آورند و بر کشف اسرار دسترس میگردند

معلوم است گذارش در اینس از سخطہا نرفتنہ

کہ در پاریس از مات ہژود و در سلك سپاہیان فرانسی

بود - او را مہم نمودند کہ اسرار صرب فرانسی را بالمان

فروختہ یا نقشہ استحکامات را - یک سال این محاکمہ

قانون بود با غایت لقتضاح و منتهای بی احترامی در
خانه اش ریخته بدارالحکومه اش کشیده از قزوین اخراجش
نمودند - بکجا و کفایم طرف معلوم نیست

هزار بعد رحلت مرحوم وزیر دربار اعلیحضرت
شاهنشاهی از اتابک رنجیده ، و خاطر مبارک شاهانه دگرگون
گردیده است - چه اعلیحضرت شاهنشاهی زیاده بر آنچه
بتصور آید مانوس بوزیر دربار بودند - ازین روگان
فیروند اتابک را عاقبت امر ختم بخیر شود - یقیناً خون
وزیر دربار دامش را خواهد گرفت (چون که از حد
نگذرد - رسوا کند)

قشونیکه اطراف طاب شده بود هنوز در طهران
موجود - و شدید می شود باز هم صدر اعظم قشون
به طهران طلب کرده - بکدام خیال و تدبیر و تزویر
میباشد معلوم نیست - شاید اتابک را اراده بر این است
که بواسطه جمعیت قشون - در طهران که از هر جهت
امنیت برقرار است گران انداخته - مردم را بستود
آورده - اهالی طهران را نیز بدین بهانه بدولت بشوراند -
بینی و بین الله شاهزاده عین الدوله در حکومت طهران
بد بیضا نموده است - و با وجود این جمعیت قشون که
فوق العاده وارد شده - روز بروز ارزاق ارزانیتر
میشود - از قبل عید مولود شاهانه بان را یکمن تبریز
یکتران نموده اند و حال آنکه شش عباسی بود

از شاهزاده فرمانها نیز بعضی افواهاات موحش
شنیده میشود - امیدواریم مقرون بصواب نباشد - هرگاه
خبر صحیحی بدست آمد عرض خواهد نمود - بسکه
وضع حالیه دولت شلوغ است آنچه اسان میشوند ولو
محض خلاف عقل هم باشد تکذیب نمیتواند کرد

درین دم آخر که حکم حرکت فذبح را دارد صدر
اعظم متوسل به درو متکی بهر متکا گردیده و میگردد -
اولا بهر اسم و رسم و تدبیر و حکمت عملی که توانست
وزیر دربار را از دربار دولت تبعید ساخت - چون
غیلان سیه اش از آنها فرو نهشت - آن وزیر پرورش
ضمیر را به میرزا ققی خان امیرش ملحق ساخت -

در سر ندارند - و اوقات خود را صرف طریق مناققت
میبایند - معلوم نیست از موافقت چه بدی بدیشان
رسیده که راه منافقت میبویند - و هوسای جز فراهم
آوردن است حملات در آنان بروز نمیکنند نه از عمر
مسرور بلکه از راه خدانت بدولت تاخذت بر رعیت که
نق ثانی بخرجات بدولت است - و ثروشان هم از عمر
دزدی و خیرات بدست آمده - پس در تراجم حال آنان
چه انداخت - آنا این رشتیها را سب و باعث که و تقصیر
رکبت - از مدتی وسیه روزگاری حملات است -
بر ا اگر در میان مات تخت اتحاد و در ثانی علم باشد
کاها طبعا اصلاح میشود

چون دو عدل منق گردید مانند سدق

قطره باجیز را سازند در شاهوار

این بندها را حکما فرموده و راه بانی ما کرده اند

نو را راهی هر منزل نمودند

بهر جاب که خواهی کن عزیزت

تا بز آن قدر بوشتم و گفتیم که خانه را

سر شکست و ربا آناه بر آورد

گوش سخن شو کجا دیده اعتبار کو

مکتوب از طهران

۱۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱ هـ

جواب مؤید الاسلام را زحمت عرض میدهد - واقعات

مهمن ایران باندازه ایست که چون اسان فلم بدست

گیرد نمیداند کدام يك از بدبختیهای خود را بنویسد - لذا

مثال معروف (مالا بدرك كاه لا یترك كاه) عمل نموده

علی سید الاختصار بدین مختصر اجتناب میوررد

حاجی میرزا حسن آقا امام جمعه تبریز با منتهای عزت

و شوکت و احترام وارد طهران شده خالق انبوهی از

هر طبقه در استقبالشان موجود بود

آقای حاجی نورالله عماد الاسلام نیز حسب الامر

هر یونی از اصفهان وارد طهران گردیده جمیع طبقات

در استقبال و پذیرائی ایشان خودداری نکردند

جناب مستطاب سید جمال الدین که از اجله علمای

خداوند روان هر دو را شاد فرماید.

از طرف دیگر فتنه‌های پیشاپیش بدست‌یاری ارمنه و بابیه و دست‌شاهده‌های خائن خود در بلاد داخله انداخت. و از هر جانب بگرد آمدن لشکر محض اهمیت دادن موضوع و مرعوب ساختن ذات اقدس شاهانه و مختار مطلق شدن و استحکام کار خود حکم داد. در آن گبرو دار بشهرت گذاشتن قزاق روس از سرحد. علمای اعلام را مرعوب و ملت را محوف و پادشاه را متوحش ساخت. و نیز باعث عتاب شاهانه بسنیر انگلیس گردید. چنانچه ووزنایجات خارجه درین موضوع محظما دارند حق این است که از هیچ تدبیر فروگذار نکرد. ولی چه سود که بزرگان گفته‌اند

(چه برگشت زنجیرها بگسلد)

چون از هر طرف سرش بسنگ آمد. به نیرنگی فوق نیرنگهای سابق خود متشبث شده. سفیر دوات عایه عثمانیه را فریفته تا به بابعالی بعضی التاء شہت عموده. بینوقی بین این دو فرقه اسلام انداخته. دولتمن علیتین را از یکدیگر ملول و مکرر سازد. عقیده خود بیک تبر دو شکار کرده. بعبارة صاف و ساده. هم دشمنی تازه برای دولت پیدا کرد. و هم علمای اعلام صرفی عرب را از دو طرف باضطراب و پریشانی انداخت. شبهه نیست بلبتیک بسیار بزرگی بکار برده و در اضمحلال ملت و دوات و رؤسای روحانی اسلام تا دم آخرین. دقیقه را فروگذار نمود. گویا ازین نکته غافل بود که

(و فوق تدبیرنا لله تقدیر)

محل ازفضل این قضیه مهمه آنست که (شازد فیر) دولت عایه اسلامیة عثمانی حسب الایامی اتابک به بابعالی راپورت داده که در یوم ورود جناب مستطاب حاجی میرزا حسن آقای امام جمعه تبریز که از هر طبقه از دحام و بالغ بر ده هزار نفوس از محترمین حاضر بودند باواز بلند سخنان بینونت انگیز آغاز نهادند. و حال آنکه هر کس فکد درین سخن واهی فکر

و تأمل صرف کنند. بحقیقت امر را میتواند استنباط نمود. - که در اینگونه جمعیت‌ها که همه مردمان مذهب و اغلب اهل فضل و دانش وادینند. سخنان غیر مہذبانه بزبان احدی جاری نتواند شد

علاوه از وقتی که ملل اسلامیہ بهوش آمده و بی‌فوائد یگانگی برادران اسلامی کرده دقیقه از دقیقه قایق اتحاد کلمه جامعہ اسلامیت را ابرایان از نظر دقت فرو نگذارد. و عابی اعلام و رؤسای روحانی اسلام چه در عدتات مالیات و چه در ایران بیش از همه طبقات در اتحاد کلمه جامعہ اسلامیت مساعی جمیلہ بکار برده و می‌برند. چنانچه صفحات نامہ مقدس از عناوین اتحاد انگیز علمای اعلام کثرتاً امثالهم بر و شاهد بر این مقال است

اتابک تدبیر دیگری هم بکار برده تا اثبات مدعای (شازد فیر) را حسی نماید. یعنی کاغذی نون شکل ساخته در اطراف آن کلمات بینونت انگیز نگاشته و دشنام داده است کسیرا که نون بتک شاهنشاهی را قبول نماید. گویا (شازد فیر) مزبور برای اثبات سخنان معموله اتابک این ورقه را نیز به بابعالی فرستاده. از طرف دیگر صدر اعظم دست نشاندهای خود را دستور العمل داده که هرگاه در اینباب با شهاها مخابره شود باحوثه مهمله که مؤید سخنان (شازد فیر) گردد جواب گویند. بموجب خبر موثق همین قسمها نیز جواب داده شده است. فعلاً سربسته ماند تا در موقع خود بسیاری خداوند پرده از روی جمیع کارها برداشته و معلوم شود که فکد حقه باز در حقه رای باز و راز کسی را نگاه نمیدارد

آنچه بحقیق بیوسته رجال با درایت و سیاست و کبایت دولت علیہ اسلامیة عثمانیہ بی بدین نکات مهمه و حمالیهای کاذبه برده متذکر فریب خوردن (شازد فیر) خود شده. عما قریب او را طلب داشته بمقام وی شخص با دانش و دیانت و سیاستی را امور خواهند داشت که بیش از پیش در اتحاد کلمه جامعہ اسلامیہ بکوشد نکته سنجان سیاست از آخرین تدبیر صدر اعظم

در عوالت و دولت ایران سرانگشت عبرت بدانان
گزیده. مدتی در نشان اربن است که چگونه اغلب حضرت
اقدس شاهنشاهی تاسکون پی بکاید او برده. دولت
و ملت را با آنچه دست وی قرار داده اند

در راهی اسیرمان به تدبیر خواست یکمرتبه سه
دولت هم سه را برد دولت ایران بشوراند. اما روس لازم
به اسباب خارجی داشت. معذالک مسئله گریک (کلاضامن
وجه قرضه اوست) و نیز اغتشاش آرامنه را در
تعبیر مهانه بدست داد. چنانچه نگاشته آمد که شهرت
انداخت قزاق روس از سرحد گذشت. و هم قلب مبارک
پادشاه را از دولت انگلیس مکدر ساخته که حضوراً
تالی چند اسیر دولت مشارالیه فرماید. این
تدبیر را نیز برای بوت بنگ بدستیاری روسها کرد تا
بها هم بدست انگلیسمان آمده آنها نیز حرکت مخالفت
کرده دولت را بشدر اندازند. و این آخرین تدبیر
او بود که خواست دولت و ملت عثمانی را نیز برخلاف ملت
و دولت ایران در چنین هنگامه برانگیزاند تا یکمرتبه
سر رشتهها از کف دولت ایران خارج شده شاید بدین
وسیله تواند مقاصد مکتوبه خود برسد. قول الای روم

چون خدا خواهد که برده کس درد

میش اندر طغنه باسکان برد

اعظم و طائف جناب موبدالاسلام که علم دار اتحاد اسلام
میداشد. آن است که برده از روی این تدابیر مرواراه
و این بلتیکهای خائنه برداشته نگذارد رخه و
خلل نارکان اتحاد اسلام و اسلامیان راه بیضا کند چه
این حائن کرم و اسمحلال اسلام و اسلامیان را تا
تمام قوت خود بر میان استه است. چیزی که جادوی
اورا دفع دهد کلمات باطل السحر آنجناب است

خیرخواه اسلام (ح - م - ن)

مکتوب از بغداد

۲۴ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱

لا تظلمن ادا ما کنت مقتدرآ

والظلم آحره نایک بالدم

نصام. عینک و المظالم مکتبه

یدعو عینک و عین الله لم تتم

مؤیدالاسلام. و مستطاب الامام ایدم الله تعالی بتأییدانه
امروز در کارپرداز خانه بودم که تلگراف عزرا آقا
میرزا علی اصغر خان صدر اعظم ایران از مشیرالدوله زیر
امور خارجه به کارپرداز رسید. از بغداد سوار ترامو
شده به کاظمین آمده معلوم شد که یوم قبل از طهران
به بعضی عماید تلگراف تبریک عزرا آتایک رسیده بود.
سخن ظاهر و مخفی بین خواص بسیار است.
آنچه ظاهر میدارند این است. که فقط بعزل میرزا علی
اصغر خان حجج اسلام ادام الله ظلهم و معتوقین بدوات
از افراد امت ساکت نتوانند ماند. چه هیچکس را
باشخص میرزا علی اصغر خان خصومت و عداوت نبود
و نیست. مخالفت عام و خاص در افعال. پیشوومه ماعوناً
او و خیالات مکتوبه. منحوسه وی (که مغرب ملت و
دولت و منهدم سازنده ارکان شریعت بود) میباشد
مسلماً هرکس مقام وی بودی و مرتکب این همه افعال
شنیعه شدی همین گونه با وی از در مخالفت بیرون
می شدند.

تا دولت اصلاحاتیکه علمای اعلام و حجج اسلام
مدافعه ظلهم الی رؤس الامام خواسته اند مجری ندارد.
یقیناً صداها نخواهد. و اهالی آرام نگیرند. و اتحاد
دولت و ملت قائم نشود. چند فقره اصلاحاتیکه از
دولت خواسته اند دیلا مینگارم

اول. ادای حقه که از روس گرفته شده بهر قسم
که دولت را ممکن باشد. و مهمل داشتن آن شروط
منحوسه (که مانع جمیع ترقیات دولیه و مایه ایران است)
گویا برای این مقصود چند راه صواب نیز بدولت
نموده اند

یکی آنکه بتأیید و ضمانت و تشویق حجج اسلام
در مقابل قرضه روس اسناد مستقری در بازارهای
داخله بمرض بیع در آورند. و این دین خارجی را به
قرضه داخلی تبدیل کنند. و محل ادای این قرضه داخل

را ککان کرک قرار دهند - بدین اصول که از آغاز سلطنت اعلیٰ حضرت شاهنشاهی هر قدر دخل کرک اضافه شده همان مبلغ اضافه را در وجه قرضه داخله به بردازند - تا در چند سال محدود دولت ازین قرض داخلی نیز فراغت یافته از دین نجات یابد

و یا آنکه بر رجال متمول دولت که بدر در بدر نمک پرورده سلطنت اند - و آنچه حاصل کرده و بدست آورده از برکت دولت و اجحاف بمانت بوده - سر شکن کرده معادل دین دولت برضا و رغبت از آنها گرفته در وجه قرضه روس پردازند - و هرگاه بموجب معاهده دولت روس قبول این معنی را نکند - و از روی قانون بین الدول راه چاره برای دولت ایران مسدود باشد - همان چهل کروور وجه استقراضی را که از داخله حاصل کرده - و یا بر رجال متمول دولت تحمیل نموده بنگرانی يك هيئت صادقه بافتتاح بنک و تعمیر شعبه از راه آهن و آبادی امراضی بایره و قنات طایفه و بستن سد اهواز و امثال آن و بافتتاح و اجرای چند باب کار خانات لازمه از قبیل جلوار و ماحل و انتقال باقی و کاغذ سازی و غیره صرف نمایند مسلماً دخل و نفع این شعب مذکوره امروز روز در ایران چند برابر بر اقساطی خواهد بود که باید پرداخته شود - و آنچه نیز اضافه دخل حاصل شود یعنی بعد از ادای اقساط قرض بماند - بکار تعمیرات لازمه مقتضیه بزنند - درین امر چندین نکات مهمه ملحوظ است که شرح و بیان هر یک از آنها دفتری جداگانه لازم دارد - و در متن واقع تشریح این مقالات و وظیفه حضرت مؤید الاسلام و اعضای نامه مقدس است -

چون ملت و دولت متفقاً و متحداً اقدام در اینگونه امور مایه نمایند دول خارجه در زمین زدن کار خانات و سایر اقدامات آنها هیچگونه اقدامی نتوانند نمود یعنی مقضی المرام نتوانند شد - چه هرگاه حجج اسلام لب بجزمت استعمال منسوجات یا سایر اجناس خارجه بکشایند احدی از افراد ملت جرئت اقدام در

استعمال اتمه واقعه خارجه نخواهد نمود - ولو آنکه در نازلترین قیمت بخاک ایران وارد و بمعرض بیع آورند - فواقد اینگونه امور نه باندازه ایست که بتوان بیان نمود - مفهوم معنی از غناوین که از قوه تحریر و تحریر خارج است ذوقی میباشد -

دوم - کشیدن حساب سی ساله صدر اعظم است از روی يك قاعده صحیحی - یعنی مجلسی منعقد نمایند که یکی دو نفر سفرای خارجه و چند نفر حساب داهای اجنبیه نیز موجود باشند - در آن مجلس به حساب سی ساله صدر اعظم رسیدگی شود - و آنچه حقوق مات و دولت بر ذمه او تعلق گیرد باز یافت دارند

این امر به نبوت پیوسته که میرزا علی اصغر خان صدر اعظم معزول ایران علاوه بر املاک و اموال منقوله و غیر منقوله که در داخله دارد - بالغ بر صد مایون نقدینه خود را در سنگهای خارجه سپرده - این گنج های ناد آور را از کجا اندوخته است ؟ چون مطابق قاعده و از روی حساب دولت از او طلبکار شود و حوهمات او در هر يك از بنک های خارجه باشد قانوناً سپرده و تصرف میتواند نمود - و ژنه تنها عزل صدر اعظم با آنها خرابیهایی که مات و دولت ایران نموده - و آن اسارتی که باین مات شش هزار ساله بخشیده مات سیه بخت و دولت بانقراض رسیده را چه تسلی بخشند و چه فائده دهد -

صدر اعظم مملکت ایرانرا خراب کرده خویشان را معمور نموده - رعایا را اسیر و ذلیل ساخته در باطن بهوا داری روس خود را آزاد نموده است - ملت و دولت ایرانرا بخاک سیاه نشانده خویشان را به اہت و سروری در عالم اند آوا کرده است - مسلماً با این همه خرابیهای بین که قریباً علاج و تدارکش دشوار است بلکه محال - فقط عزل صدر اعظم درمان دردهای مات و دولت نتواند شد -

خلاصه - نامه گونه مال اندیشی که صدر اعظم در حساب تراشی نموده - و دور بینی که در تقلبات

عدم قابلیت و لیاقت بر رجال داخله

این رجال همه چیز کج ما که بخیرال بعضی بی خردان
 قابل هیچگونه انتظام بلکه اصلاح پذیر نیستند چون در
 خارجه میروند و در کجها حساب می یستند همه بهاعده
 حرکت کرده مثل آدم حسابی راه میروند - چه میدانند
 قانون ملک بدون مراعات جاری است - و هرگاه تمام
 ورزید سزا خواهند یافت تا اگر دولت اجرای قانون نموده
 و بدون رعایت درباره بزرگ و کوچک شاهزاده و گدا
 زاده عالم زاده و جاهل زاده مجری دارد - احدی جزات
 نمیکند قومی بخیانت برداشته در عهد از مال مات و دولت
 را حیف و میل کند - خوب است خودمان تصور
 نمایم - و ازین نکته بی شکات دیگر بریم -

بزرگها آن خدمت اهم عمده را که بدوات و مات
 ایران نموده کدام است - هایت قانونی محکم دولت به
 تساوی اجرا داشته و تحمیلی بالمساوات بر ملت نموده
 بدوات رسانیده اند - دو متن واقع خدمت آنها اجرای
 قانون پادشاه بوده است و بس - قانون تساوی کمرک
 دولت را فائده بخشیده نه مسیونوز نازیکی - هرگاه این
 استقامت را که دولت درباره اجرای قانون کمرک نمود -
 در اجرای قوانین هر اداره بخرج دهد - و بامور اجرای
 قانون را ولو شخص یهودی کوروشل نماید همین
 فائده را حاصل تواند نمود - این بزرگیهای با دانش تا
 امروز يك دینار از خارج نفع بدوات رسانیده از یکسده
 ملت در آورده بدوات داده اند شاید بعضی این سخن را
 سخریه کنند که چه طو از خارج نفع برساند با کمال
 ادب عرض میکنم رجوع بوضع کمرکات خارجه نموده
 ملتفت خواهند شد

علاوه چون در مملکت قانون نیست و حساب در کار
 نمیباشد (مسیونوز) درست کار بر سر چهل کروور مسلمانان
 سوار و دلمان العنان و - عالی کروورها تومان بواسطه
 حسابی حیف و میل میناید - مرشد فرنگان از آسمان
 و ایرانیان از زمین نیست - همین قسم که ایرانیان در
 مملکت قانونی مطابق قاعده رفتار مینمایند - فرنگان هم

بمانند بکند - هرگاه دولت از روی قاعده شخصی
 حساب او را بکشد قطعاً اضافه برین فرضه موجود
 بر دمه او تعلق گرفته از وی حاصل تواند کرد
 سوم - ر روی قانون شرع و عدالت در ماده
 قتل و در در حکیم الملک (که روانش شاور باد)
 دولت را لازم است میثت مخصوصی معین - و تحقیقات
 مجداه نموده - مؤسس قتل او را بسزا رسانیده انتقام آن
 وریر روش ضمیر را از قاتل او به کشید - چه در
 دولت ایران و مملکت اسلام ازین و بعد قتل بدین صراحت
 و حوی این آشکاری نباید بایمال شود - تحقیق این مسئله
 بری آیدگان نیز عبرت تواند شد - هرگاه دولت علیه اقدام
 در تحقیق این قتل هر ماید بر مات و دولت ایران
 و مقام مقدس منبع اسلامیت لکه تاریخی خواهد ماند
 چهارم - اخراج نمودن قاطبه ملارمین نازیکی و
 ارمنه است از دسکاه دولت اسلام - چه علاوه ضدیت
 ناشع انور و مخالفت با آیات محکات قرآنی - ایگوه امور
 از روی سیاست و مال اندیشی بحال ملت و دولت
 ایران مضارش از ملیونها دشمنان قوی بجه خارجه
 بالا ر است - تحرکات ارمنه و شرارت این فرقه در خاک
 عثمانی و روسیه برای ملت و دولت ایرایه باید مایه عبرت
 گردد - خصوصاً در حالیکه با عدم اقدار تا کسوت چند
 نوبت مصدر شرارت در ایران شده ملت را صدمه زده
 دولت را متضرر ساخته اند - آیا این مراتب نباید دولت
 را هوش آورده ازین فرقه اجتناب ماید ؟

این تصور جاهلانه است که هرگاه کارها بر حال داخله
 برده آید منظم نتواند شد - این سخن را نگویید مگر
 کسی که بقات عقل و کمی دانش نظم بردار و یا خائن
 مملک و ملت و دولت باشد - هرگاه دولت در هر عمل
 و در هر اداره قانونی متن مرتب نموده و در محکات
 بدون مراعات سزا و جزا به تساوی قرار دهد -
 احدی از رجال داخله و لو هر قدر خیانت پیشه باشند
 متدر بخیانت نخواهند گردید تمام این تصور و جمله این
 گه بر عدم مسئولیت و نبودن قانون اساسی است نه از

در ملك بيقانون و بحساب قلمت را شريعت خود ساخته
 منافع شخصيه ميپردازند - از وضع نمايندگان دولت قز
 مالك بى قانون و با قانون اين مشكل نيز حل نماندند
 در صورتى كه تسليم نمايم مسيونوز و نبودش در
 كرك ايران واحد است در دولت اسلام ملك و تراژت نبايد
 نامردار شده مختار كل و بدون باز پرس و ريش مطلق باشد
 يكسر از رحال با علم و دانش و ديانت ابرار و وزير
 قرار داده (مسيونوز) را سمت مديري كركات برقرار
 دارند قدر دان كل ولياقت ملك و دولت بترك زياده بر
 ملت و دولت ايران است اگر (مسيونوز) لياقت و قابليت
 و ارادت داشت در دولت و ملت خود با آن خدمات دريه
 حاصل ميسود افسوس ما ابرار را چشم بصيرت ناياب شده
 بعم افتتاح عدالت خانه با قاعده صحيح و احراى
 قوانين شرعيه است - چه بدون عدالت خانه و احراى
 قانون هيچ دولت قوى نشده و هيچ ملت ترقى نكرده
 مره الحال بگردیده است - ثروت ملت در سانه عدالت
 خانه و قانون اساسى رباى مى شود - حزانة دولت از
 برکت اين دو ميمور ميگردد - دست تصرف اجاب در داخله
 از روى قانون و عدالت قطع ميشود - از روى هر قانون
 و مطابق هر قاعده ملاحظه شود احراى قانون اساسى
 در مملكت ايران فرص عين و عين فرص است - وجود
 قانون بالاصاله نمر محسد - قانون را اداره احرايه در كار است
 كه عبارت از عدالتخانه هاى عمومى باشد - اداره حكوم
 حدا بحكمه احرا عليه نماند باشد - بدون شك و ريب
 قانون شريعت بهترين قوانين عالم است بايد در موقع
 اجرا گذاشت - در مهوريت قانون شريعت نيز نمر نتواند
 بخشيد - بگفتن شكر دهن شيرين نتواند شد - و بديدن
 حنظل تلخ كمي حاصل نخواهد گرديد - هرگاه قوانين شرع
 انور در ايران مجرى بود - امروز روز ملت و دولت
 ايران بدین درجه خوار مابه و سبه روزگار نميكشند
 ششم - آزادى افكار و اعتقاد مجلس شورى ملي است
 چه ازین و بعد از روى شرع و عقل ملت اسلام روبرار
 استبداد اين محكام بناموس خود عرض و مأمورين خدا

نهانس بپروت نتوانند رفت - تا آزادى افكار بملت داده
 خود مذوات آسوده نتواند ماند - نملت مره الحال حواهد
 گردید - عزت و شوكت دولت در سانه آزادى افكار ملك
 است - ترقى و اقتدار دولت در آزادى افكار ملي است -
 هر دل عزيزى و محبوب القلوب پادشاه در آزادى افكار ملي
 حاصل تواند شد - آزادى افكار ملكى بر استقلال دولت
 ميفزايد - از ترك آزادى افكار ملي كوچكترين
 امرا و امارت هاى با حكزار ماسد امپراطور ميكادو
 و دولت ژاپون ميگردد - در هر مملكت حواهد
 سلطنت مستفاه يا مشروطه باشد شخص پادشاه مقدس
 و بزرگوار و حكمتش على اى محوكان بر ملت جارى
 و رعایا نيز همه گوه امرش را گردن مى رسد -
 آزادى افكار و قانون اساسى استبداد هاى وحشيه
 هم خود عربيه هاى جاهلانة رجال و حكام و ولات
 و اعصای حكومت و احزای ولايت نلكه هراش و
 داروعه و گره و پايس را دفع و دفع ميبايد -
 و ملك را از چكار هراى گرگان آدم حور محات
 داده محلى مى محسد - استبداد شخص پادشاه جمع
 افراد ملت را ستوه مى آورد - چه رعایا فرزندان پادشاهند
 پدر هر قدر حار و ستم پيشه باشد با فرزندان خود
 حور و ستم روا نداند - حاشى ملت و دولت
 اسلام راى انقى استبداد منحوسه خود پادشاه ترقى
 خواه ابرار از آردى افكار ملي و احراى قوانين شرعى
 مرعوب و محوف ساخته اند -
 شخص قدس پادشاه را لارم است خود تصور
 فرمايد كه آزادى افكار و احراى قانون اساسى كه
 امروز روز حق در وحشيان افريق و برريان برردار
 و رايج است - و بدین بابه كه اين همه دول مقتدره و
 ملل معتبره گرویده بوى شده اند نقصان ديده يا فائده
 رده اند ، هرگاه فائده رده اند چرا بايد ملت و دولت
 ايران ازين فائده بزرگ محروم و ازين سعادت نامه
 محوف و مرعوب باشد ؟ هرگاه برخلاف عقل و حى
 گفته شود نقصان برده اند سوال كيم مللى

و دول عظام را چه بدین داشته که با حصول نقصان روز افزون آزادی افکار ملت را وسیع و دائره اختیارات شخصی را تنگ مینمایند، اهم بر این در صورتیکه جمیع عالم در بلا باشد در بلا بودن ما بصرفه مقرون تر است. دوری درین مدار بلا گذشته از عقل و تصورات فکریه حس و سار بجزدی نیز حکم میتواند نمود. که هر قوم و حسی سبب دلیل و لو آنکه شرمه پیش نبوده و یا این دائره نهاده ترقیات محیر العقول کرده اند. و ما برآمد دوری از آن بدین درجه تدنی نموده ایم.

هفتم - اصلاح عمل مالیه دولت که ساس جمیع ترقیات ملیه و دوایه شناخته میشود خواهانند. چه اگر دفتر جمع و خرج دولت ایران مرتب بود و ابواب قلب و اجحافی و حیف و میل را بروی حائین بسته بودند. با اضافه دخلهای بی در پی دولت و آسایش بود ساله سلطنت امروز روز دولت عایه ایران نه تنها محتاج بقرص نمیشد. بلکه متمولترین دول روی زمین بشمار بود. و امروز مدای و پول و افلاسه و اقراض از دستگاه دولت بلند میگردد. و مواج قشور و ارباب و طایف یکسال و دو سال و سه سال عقب نمی افتاد. آیا رواست که از کیسه ملت سالی بالغ بر یکصد و سی زور باسامی مختلفه خارج شود و سی کرور آن محرامه دولت وارد نگردد. جمیع افراد ملت ایرانیه و حیح اسلام مدافه ظلالهم بی بدین نکته برده که با این وضع غیر مرغوب حالیه دفتر مالیه دولت. احتیاج سلطنت روز بروز بیش خواهد گردید و بناچار تحمیلات فوق الطاقه بر ملت خواهد شد.

لذا برای آسایش رعایا و رفاه ملت و ترقی دولت و نجات از تحمیلات فوق العاده اصلاح عمل مالیه دولت و تحت نظام آمدن دفاتر سلطنت را مقدم بر جمیع اصلاحات تصور مینمایند. تا دولت از این دستگی نجات و ماب از تحمیلات در آتیه آورده شود. و نیز معلوم گردد که ملت همه ساله چه قدر پول بدوات میدهد. و بدوات چه مقدار از آن را صرف رفاه ملت و تعمیر ممالک نماید. و یا در خزانه بدخیره میگذارد. اهم و عمده صلاحاتیرا که رؤسای روحانی از دولت حاسنه و سبب

ابقاً دولت و رفاه ملت و تعمیر ممالک تصور کرده اند. هانا اصلاح عمل مالیه و انتظام دفاتر دولتی است.

البتمت و رؤسای روحانی از ذات اقدس شاهانه در اجرای شالوده اصلاحات که عزل صدر اعظم (که مؤسس جمیع خرابیهای ایران بود) کمال امتنان و منتهای تشکر را دارند. و عطای بقای ذات اقدس ملوکانه و ازدیاد شوکت شخص سلطنت را از حضرت احدیت خواستگار اند.

ولی اگر همان دستگاه اولیه و انتظامات سابقه بروی کلر باشد. فقط عزل صدر اعظم مایه فوز و رستگاری ملت و دولت نتواند شد. دولت باید در اجرای اصلاحات مسئوله با منتهای سرعت به پردازد. تا ملت ساکت مانده. اتحاد ماتی و دواتی زاید علی مسبب محکم و استوار گردد. ورنه هر کس بجای صدر اعظم معزول آید و اقدام در اصلاحات لازمه نماید همان عقیده که در حق میرزا علی اصغر خان. و همان نظری که بوی در خیانت بدوات و ملت داشتند درباره او خواهند نمود و خواهند داشت.

خیر خواه وطن (م - ی - خ)

دولت انگلیس و مسلمانان

رقبه ممالکی که تحت سلطنت دولت انگلیس است

(۱۴۰۰۰۰۰۰) مربع میل میباشد. نفوس آن (۴۵۰۰۰۰۰۰) از نفشه دیل نفوس مسلمانان و مساحت اراضی آنان در سلطنت انگلیس ظاهر میشود

مربع میل	نفوس اسلامی
هندوستان (۱۸۰۰۰۰۰۰)	(۶۲۵۰۰۰۰۰۰)
مشرق (۴۳۴۰۰۰۰)	(۴۴۵۰۰۰۰۰)
سومالی لیند (۹۱۵۰۰۰)	(۲۵۰۰۰۰۰)
سودان (۱۰۰۰۰۰۰۰)	(۷۰۰۰۰۰۰)

تمام رقبه ممالک انگلیس که مسلمانان ساکنند (۳۸۲۵۸۰۰) مربع میل و نفوس اسلامی که رعایای دولت مشارالیه است (۹۹۰۰۰۰۰۰) هرگاه مصر هم شامل شود که فعلاً تحت حکومت خدیو و در انتظام دولت انگلیس است (۴۲۲۵۸۰۰) مربع میل و (۱۰۸۰۰۰۰۰۰) نفوس خواهد بود

نگذردند - و فوج فوج اهالی از عقب آنان هجرت نمودند -
 § امپراطورین روس و آستریا قصد آن دارند که حاصل مشوره خودشانرا در ماده اصلاحات مقدونیا اعلان نمایند

(۱۲ رجب - ۴ اکتوبر)

§ از قرآن چنان منقاد می شود که سفرای دولتین روس و آستریا در ماده اتحاد دولتین عثمانی و بلغار در اصلاحات مقدونیا اظهار عدم رضایت نمودند مخالف با شئون خوش طاهر داشته اند - و ازین ره دولت عثمانی را در اتحاد با آستریا منع می نمایند -
 § صبر آلمان بر ازین مسئله عدم رضایت خودرا اظهار داشته میگوید - که اتحاد با بلغار ضعف دولت عثمانی را طاهر میدرد

§ اخبارات معرب قتل های بی دردی که قشون عثمانی در عیسویان نموده اشاعت داده - اروپائی را متعجب ساخته اند

§ ناگرافیکه از (حی هتل) رسیده صاهر میدارد که دو افسران جنگی انگلیس به دو افسران ایرانی در شکران حبس که برخلاف ملای قشون حرکت کرده شامل شده اند

(۱۳ رجب - ۵ اکتوبر)

§ دولتین روس و آستریا از نا اعلالی خواهش نموده اند که در ماده مردمانی تغییر مقدونیا که در پراشان حالی و تحت محکومیت عساکر عثمانی واقع شده فکری نماید حد این امر برای حدودگی ایران تفاوت بزمیند است و بز استمرار این در اجرای اصلاحات نموده اند

§ بموجب ناگرافیکه از (صوفیا) رسیده در شهر (دیارکاور) جنگ شدیدی بین قشون عثمانی و بلغار شده طرفین نقصان زیاد یافته اند - اهالی مقدونیا را هر سو اسیر حداثت بلغارها داخل نگردد و خبر میدهند که آستریا کوه (زانجف - و بانگاف) در مصافات (سسکو - و مانگ) همدار برپا نموده بودند قشون عثمانی تصرف کرده قتل عام و غارت نموده آتش

زده اند - عثمانیها ظاهر میدانند که درین بلوا بیست و ده ویران و دو هزار نفر از رطایب عثمانی تلف شده اند - اطول بلغار با کمال سرعت قشون خودرا سرحد کنیله

میدارد

§ در سرویا وزرای جدید منتخب شده جنرال (کواچه) صدر اعظمی بختییده اند

§ (دیوک دیونشار) از شرکت شورای دولتی استعفا داده پادشاه انگلستان بقبول استعفا او را فرموده است

- § انتخاب وزرای انگلستان بموجب دلیل شده
- § (مستر برادرک) وزیر هند
- § (مستر آستین چبراین) وزیر مالیه
- § (آرتل الفرد لیلتان) وزیر مستعمرات
- § (مستر ارنالد فاستر) وزیر جنگ
- § (مستر گریم مری) وزیر اسکاتلند
- § (لارڈ استلی) وزیر پست

§ از رسیدن (زانجف) به تأیید بلوایان (وورالک) عساکر عثمانی را نقصان زیاد رسید - چنانچه هشتاد و پنج نفر از عروجین قشون عثمانی را (سلویکا) فرستاده اند

§ اعلان یافته که دولتین روس و آستریا مستعد اند که اصلاحات مفیده را در ماده آسایش اهالی مقدونیا احری دارند

(۱۴ رجب - ۶ اکتوبر)

§ در مراسله ای که (دیوک آف دیونشار) به (مسر بافور) بکاشه صاهر داشته است که سبب استعفا وی اطلاق مستر بافور در (شفیلد) بود - مستر بافور این معنی اظهار تنگنگی نموده که تمام مقاصد خود را قبل از اعلان و تعلق دیوک مزبور صلاح نموده و مسوق ساخته بودم - و در شانزدهم شهر گذشته در دارالشورای در ماده این حکمت عملی بحث و فیصله شده بود - تا این همه بطریق دیوک مایه حرب و تعجب است - در رخ نیم شهر حال اعلی حضرت پادشاه محسن شوری اعتاد خواهند فرمود

§ دن. (وايت هوس) نكته سارت دواقي و اشك تن است. شخصتي ديوانه وضع را صلح گرفته اند كه قصد حمله بر رئيس جمهوري اتانزوني (مستر روزيوات) داشته براي محافظت رئيس جمهوري تداركات زياد ديده شده است

§ سواي اخبار (استندرد) كه اظهار تاصب از انتقاد اعضاي با اقتدار پارلمان مينمايد - سائر اخبارات انگلستان از احباب وزراي نازه اظهار خوشبودي دارند - عقیده عامه بر اين است كه خارج شدن (ديوك آف ديونشاير) دارالشوراي دواقي را ضعيف نمود

§ (مستر جبرلين) رأي خود را در اسداد آراي تجارت بي ناكاه در هرجا و هر موقع ظاهر ميدارد و در اين باب نطقهاي مفصل داده بساري از اهالي را همچيال خود گردايدده است - در (گلاسگو) اهالي با تمام شئون او را پذيرفتار شدند

§ حرکت سرداران يوتر بجان هند بخريلك (سر آرثر لالی) بود - و يوم جمعه روانه هند خواصه گريد (۱۵ رجب - ۷ اکتوبر)

§ اخبارات انگلستان در مادة نطقهاي مستر جبرلين كه آراء خویشرا ظاهر داشته تدبيلي در مسلك خود ظاهر نداشته اند - جرائد كمي محال با مستر جبرلين هستند و استقامت رأي و صداقت و صدق معامله و وضع بش نمودن خيالات خود را به عامه مسترحمين را تمجيد و تحسین ميبايد

§ راپورتيكه بمجلس محارت ترانسوال رسيده در آن سان شده است كه عجاجات حبي را مطابق قانون حفظ الصحه وارد ترانسوال ميبايد - ولي تا جيئكه ممكن است بايد عمليه از قوم (كاهر) نگيرند -

§ نطقهاي مستر جبرلين بر اهالي انگلستان حيلي اثر محشیده عام و خاص مسئله اسداد آراي تجارت را موضوع بحث قرار داده اند در (منك - و مارك لين) بين

صرافان اثر رباد محشیده است
 § فهرست واردات مان العجره حرحه ماه ستمبر در انگلستان ظاهر ميبارد - كه سه ماين و ششصد و هشتاد و شش هزار و ششصد و بود و سه ايرا از سال گذشته در همين ايام اسافه بوده است - و بز در همين ايام در صادرات انگلستان چهار صد و هشتاد هزار و سيصد و يجاه ايرا كمي واقع شده - از بن تخمين حالات تجارت انگلستان ظاهر و فوائد خيالات مستر جبرلين را در اسداد آراي تجارت معلوم ميبتوان نمود

(۱۶ رجب - ۸ اکتوبر)

§ اخبار (بوويريا) در پترزبورغ نگاشته كه البته مسافرت لارد كرزن در خليج فارس براي احكام امور مهمه ميباشد - يعين است اقتدار و اردناد قوت دولت انگليس را در آنسواحل رباد خواهد نمود و اخبار مذكور رأي خود را ظاهر نمود است كه حكومت عملي لارد كرزن در آنجا چه خواهد بود

§ با اينكه طريق سهل المروري براي حمل سيورسات در سوماتي ايد انتخاب شده مع ذلك با نومبر ماه آسه حمل سيورسات با شرف دشوار است

- جشن ميلاد ملكه كانه در - لامبوا -
 روز سه شنبه ولود اعالي حضرت اهدس شهريري بر حسب دعوت ۵۰۰ مخصوص در ساعت چهار عصر و چهار و معترضين تبعه در هر صندلي اسفارت ساا چهار نيك حاضر شده بودند - در ساعت چهار و يم حجاب سفير با عموم مأمورين سمارت سديا در حالت كميك سوما لباس رسمي در بر و اشان و حمياهاي خود را حمل و ريب و دوش اقتدار خود نموده بودند به تالار رسمي ندرت فرما - عموم اهالي باي حواسه حجاب سهر آ بر علي الرسم در صدر مجلس قرار و مأمورين علي قدر مراتبهم در دست راست و چپ و پشت جاي گروه نطق بايع در احترام اين روز فيرور نموده - و بدعاي سلامت رات اهدس اعالي حضرت ملكه داده -